خطی . فهرست شده
۵۷۳۵

بازدید شد
۱۷ - ۳۰

بازدید شد
۱۳۸۲

sh
۵۸۶۰
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب سیاحتنامه سرلوئی دو ویلیه در هندوستان
مؤلف ترجمه رضای عقدائی کاشانی
موضوع
شماره قفسه ۵۷۳۵ ف
شماره ثبت کتاب ۸۴۱۹
۶۲۰۸۰

۵۷۳۵

با[illegible]
۱۷ - ۳۰

بازدید شد
۱۳۸۲

sh
۵۸۶۰
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: سیاحتنامه سولتیکوف در هندوستان
مؤلف: ترجمه رضای عقدی کاشانی
موضوع
شماره نسخه ۵۷۳۵ ف
شماره ثبت کتاب ۸۴۱۹
۶۲۰۸۰

۵۷۳۵

۱

هو الله تعالی شأنه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

تفصیل سیاحت مسیو لوئی روسله در هندوستان از (۱۸۶۴) در حرف تکلم هزار و هشتصد و شصت و چهار
الی هزار و هشتصد و شصت و هشت ترجمهٔ این چاکر جان نثار اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه جهان پناه ناصرالدین شاه
قاجار خلد الله ملکه و سلطانه رضای غفاری کاشانی

مترجم مخصوص ۲

اسم دهلی با یک تفننی که شبیه و مثال در تاریخ هندوستان و کل ممالک آسیا زینت بخش است این شهر معتبر جمیع
شکوه و جلوه را در خود جمع دارد و جمیع جلوه گریهای این مملکت که شهرت دور و بعیدش کافی است به تنهایی ابراز ای
محسوسات مؤدای حس شوق اروپا و حریص نمودن سیاحان در سیاحت چنانکه کلمب را در راه پرخطر دنیای تازه
یعنی امریکا انداخت و را اهتمام کرده و آرزوی نگاه را که خوش بخت تر از آن مؤدی خود نمود است جمیع صدمات
و آلام هولناک طوفانهای بحر چون سهل زحمت گرداند

۲

در دنیا نیست مگر یک شهر که از حیثیت شهرت و اقتدار تلافی مقابلی شهر دهلی نماید و آن شهر روم پایتخت خلق کهنه
و قدیم اروپا است چنانکه دهلی قسمتهای چهار پای تخت خلق آسیا بوده و باز روم آن شهر ابدی که از روی
افتخار این لقب را دارد دست با دو هزار و ششصد سال پایتخت بودنش نخواهد بُد مقابلی شهر برغرور هندستان
کند که بگیرد و با اینکه دو هزار سال قبل از حضرت عیسی هم پای تخت ممالک امپراطوری آریان بود
در حالتیکه شهر روم تماشاگاه یک مکار را جلوه میداد که مرد و دهور با تمامی وقایع بزرگ کرده با افتخار خلق آن
خاتم همه روی زمین گرده دهلی که علی مخالف آن کرده آن شهر خود بوجود آمده و با تسلط هجوم آورندگان خارجه
در ملک هندوستان محلی متناز عقه هجوم آورندگان مختلفه و در هر تسلط در جنگ زمره اند آنها بود که جلوه
و شکوه آن شبه جزیره جبرکه انهار ا جالب بود و بود تسلط یک عقیدهٔ عجیب که تا امروز هم برقرار است آن
شهر را کلیه همه مملکت شبه جزیرهٔ هندوستان نیه نند و همین جهه بود که انگلیسان تا علم های خود را بر روی
برجهای دهلی بر پا کردند دارای جمیع ممالک هندوستان گردیدند
چنانکه اگر تاریخ دهلی را گوییم چنان است که تاریخ همه هندوستان را گفته باشند و ما خیال داریم که در اینجا

یک شمه ازین امر بسیار بزرگ را هم نمائیم و این یک بنا نشانیست که جمیع را من البدو الی الختم باید از نو

ساخت اگر چه چند کلمه درباب کیفیات مختلفه این محکمه معظم و معتبر ما طول خواهد داشت قاریان کتاب ما را

که افاده ما را در سیاحات عجایب همراه شوند که در بعضی زمینها در آن خاک بوجود آورده

قدیمترین مشهورترین تاریخ هندوستان ذکر شهر معروف بزرگ که عبارتست از مادهانتی و هستناپور در نزدیکی آنجا

که به درجه در همین مکان که الحال دهلی را تعمیر است برپای بعضی آخرین این ولایات یعنی هند را اشنا که آدم آورد

تا امروز خیلی هندوهای صاحب دین این شهر تازه دهلی میدانند با تاریخ نقل قرن یعنی سه هزار سال قبل از حضرت

عیسی علیه السلام ساخته شده برده است از جمله معروفین زبانک هندیها باردنا اسم بود بیشتر او دیده میشود که هزار و

پانصد سال قبل از حضرت عیسی علیه السلام در هند را پادشاهی سلطنت میکرده

پس از خروج ازین عهد افسانه مانند بجا و واقعیت سال پیش از حضرت عیسی علیه السلام دهلی ظاهر میشود در جای

و هزار است که شهر هند را پادشاه بواسطه شاه دیلو ساخته شده است که نشانه اش تنها در تلفظ و عبارت باز

که بواسطه بناهای معتبره آن را ما ثابت است در دست برده تا یکی پنهان شده این شهر بواسطه عدم توجه در آن خراب

در آن خراب و ویران گردیده و دوباره بواسطه اننگ پال اول در سنه هفتصد و سی و شش مسیحی ساخته شد و پایتخت

مملکت امپراطوری طوار گردیده و باز بسبب از دست رفتن بواسطه جانشین آن سلطان بتجهه شهر کاخ

خراب شد و پس از آن در سنه ۱۰۵۰ باز اننگ پال دوم از دوباره ساخت این شهر مرور دیگرات خراب شده

و در سنه ۱۱۵۲ بواسطه شاه ویسالا دیو ساخته شده و در سنه ۱۱۹۳ بواسطه سلطان کتاب

دهلی سبب پایتخت مملکت امپراطوری اسلام شد و از بنا ابنیه پایتخت که در آن سلطنت که از تغییر مکان باقیه

ماند تا وقت که در سنه ۱۶۳۱ مسیحی شاه جهان آن را در همین مکان که الحال هست برپا نموده دهلی تقریباً بیست و

شش میل مربع در زیر بنا و عمارات قدیمه است در هیچ مملکت اهمی از دهات حتی روم قدیم دهلی از بناهای

قدیم نیست دهلی لایق آنست که اسباب تماشای بناهای قدیم هندوستان محسوب شود زیرا که بهترین نمونهای

بناهای هندوستان در دهلی که هندوان سنگ را برای عمارت بکار بردند تا امروز پوشیده بیکدیگر در این

دشت قرار دارد در سیاحت این قسمت دو جمعیت که یا لااقل تحقیقات علمی مردم در هندوستان

و هندوستان تاریخ نموده بر آن دهلی دلالت که من کتاب آنها بر قسم بانیان مراد حاصل نشده که بسیار کم

و بیش از این سبب متحیر شدم بر اینکه در این باب حکایت قدیم اقلاً کم است و قدری جزو مصرف تحقیقات

بنائی نمایم خیال ندارم که قاریان کتاب خود را در این تحقیقات شرکت داده عکسهای صحیح از تغلق

تفصیل مختصری که در باب آنها در روزنامه نگارش خواهد رفت برای اطلاع کامل آنها کافی است چه دلیل حفظ از

وصف بیرون مرور زمان دیدن آن بناها که هنوز یک نیمی پوشش باشنده از تاریخ بزرگ هندوستان نه مرد بند

بیست و پنجم ژانویه در پیاله شده نمان از کالسکه راه آهن در توقفگاه دهلی یک کالسکه حاضر کرده بودم از راه بونگالو

مسافرین برده است راه آهن مستور مهمانخانه از کلی مسافرین فرنگی است مسافرین هندی که در کلکته باشند شهر

می آینده لابد باید آشنا باشند با بونگالو کهنه بالا نشسته که قرآن را در خارج شهر یک کمتر قربان میکنند

معنویات قضیه نه آنست که میخواهم کیفیت بونگالو را دیگر بار زیاده معترض شکر است حمیده ادا نتوانم ولی آن

بونگالو در ... (margin)

این مسکن محقر در یک شهری باین عظمت و تاثیر باقیه از توقف طویل اهالی او در دوره با در آن حضور صاحب پیش از بیرون رفتن

ابتدا از کالسکه راه آهن در نظرم ذره یک خیمه را نمودار کرد که در بردی بزیر ابنیه یک عزبی درمیان اساس

ربا خانه و خستگی مرا از تماشی مهمانخانه بر من معلوم داشت که زود جست بالت خلق رفت شده خیام و جنبه عجمی

و چند ساعتی که در کالسکه بخار گذرانده‌ام بیش از فراموش داشت تماشای دهلی زیرا که در طرق هندوستان در سفر

با فقیر خیلی مسافت نمودم رسیدم هیچ منزل و مکنی نبود مگر به خیمه‌ها و جهت چادر نصب میکشیدند اگرچه این خستگی مراحل

زمان نشد زیرا که سوای اسباب راحت از چادر و اسباب سفره و مایحتاج و اسبان و خدام که چند روز قبل

از من آمده بودند بزودی در جوار بونگالو مرا آماده کردند با شعف و لذت معلوم گردید که خانه مسافرین برخلاف

عادت در وسط شهر جدید دهلی واقع است بقدر کفایت نزدیک بجمیع اشیاء مفیده در دیدن که در آن

شهر یافت میشود از یک طرف دیوار مرتفع کنگره‌دار سنگی چهره عمارات امپراطوری بابریان هویدا و از جانب

دیگر در یک سمت میدانی بزرگ مسجد معتبر جمعه که دو مناره مرمرش سر بر کهکشان فلک کشیده هویدا بود

پس از کرایه کردن او وظیفه رسم و نظم در حق ما روا داشت در هر روز مبلغ یک روپیه یعنی ده هزار

و پانصد دینار از بونگالو بیرون آمده باتفاق مشعوف بزرگ رو بمسجد نهادیم که مسجد جمعه تقدیسش میکنند

و یکی از محترم‌ترین ابنیه است در نزد مسلمانان مرکزی آسیا و هندوستان

این بنا که بالتمام از سنگ قرمز است در روی زمین بسیار وسیع سطح مرتفع واقع است که بواسطه

سه پله‌کان بسیار بزرگ مخروطی ترکیب به بالای آن می‌روند که هر یک در مقابل دری بسیار معتبر و باشکوه

واقعند و در صفحهٔ هفت و پنج مصور است در انجاب این در صحن بسیار بزرگ مفروش از مرمر و محاط از یک

دالان مرکب از مناظر بسیار لطیفه و در نهایت موزونیه و در وسط صحن دریاچه بسیار بزرگیست از برای وضوی

ساختن مسلمانان و در انتهای آن صحن است که بدنه طولی جلو مسجد و در وسط طاق محرابی و سر ایوانها

با غایت شکوه برپاست که بگردیف منظر و غرفه مانند غرفات بهشت همه لب بام و بالای سر در از تاج درخته

در بالای مسجد سه گنبد واقع است از مرمر سفید و زهوارهای سنگ سیاه که نسبت به ارتفاع زیاد کم

بدنه مسجد زیاد مرتفعند و در هر زاویه بدنه دو مناره بسیار شکیله و در نهایت موزونی برپاست که از پا تا بام

مانند خیاره از مرمر سفید و سنگ قرمز ساخته شده است و در سر آنها یک گلدسته هشت ستونی از مرمر

سفید در نهایت لطافت برپاست و قد این مناره‌ها را هر یک چهل ذرع است چنانکه در نقشه صفحه هشت و نه

نمایان است من حیث المجموع کمی این بنا نیست در نهایت عظمت و شکوه که با وجود چند مختصر نقص که ذهنش

بسیار سهل است میتوان گفت از اعلا و عالی‌ترین عمل معماری هندی مسلمان محسوب شود

آنچه در این بنا از حد تعریف و توصیف بیرون است و از قوه نقاش خارج کیفیت و جلوه‌ایست شبیه

و مثالی است که بواسطه رنگهای شفاف و با وجود شفافی در نهایت پخته و براقی زیاده از حد شعشعه

آفتاب منور هندوستان از آن بروز دارد و رنگ قرمز تیره و الاضداد مرمرهای سفید و سیاه بدیع جلو

و سفیدی بریلمعان گنبدها و برق برق سر گنبدهای مطلا بس ورکهای خیاره چهره منارها و زمین آبی

آسمان یک موافقت و موزونی پخته حاصل کرده که میتوان معلوم کرد در چه صنعت و علم را که معمار در ترکیب مقادیر

آن احجار مختلف اللون بکار برده داخل مسجد را زیب و زینتی عشق آمیز مطلق ساده دارد سقف و ستونها

و فرش مرمر یکرنگ ساده زیاده از حد لطیف حواشی دارند از جنس نقوش عربی در نهایت ظرافت و لطیف

ثبت در هر تخته سنگهای سیاه چند در دیوار نصب‌اند و در آنها مختصری از حمد و ثنای بزرگی و رفعت و جلال خداوند

و وصف و تمجید شاه جهان را در آن نموده‌اند که بانی آن مسجد بوده

سابق برای ورود و دخول در مسجد بر احدی از اروپایی ممنوع بود تا سنه ۱۸۵۷ که این ممانعت ممنوع گردید یک قدری پول

پذیرائی ادب آمیز از ما و مار تکلیف نمود به سمت یکی از منارها و از برای بردن نظرگاهی زیاده از حد تماشائی

که از بالای ابنیه پدیدار است محلی این نظرگاهها از تعریف و توصیف بیرون بود با قلاع فی رفعت سمو از پلکانها که دراز
میکند که سنگینش بزحمت گنجایش یک مرد را دارد و گنبد و چندین درجه میشود نشسته در زیر گلدسته امروز آن
در یافت اعلاترین خطه را از روح فزاترین روح این منظرها که در زیر پای ما چون پرده نقش مانی وش گسترده بود
از لطافت چون عروسان دلربای با غمزه و دلال که در زبان اهل مملکت ملقب بجهان آباد با باغهای مسطح عمارات
و کوچهای تنگ مملو از خلق بیشمارش که مانند تعدادی بیحد از ماران خوش نقش و نگار در میان آن
عمارات در روش و گردش جلوه گر است و هم مساجد لاتعد و لاتحصی و عمارات سلطنتی آن که بعضی
خالی و بی‌صاحب مانده و برخی سربازخانه گردیده و در خارج باره شهر دشتی هموار و مسطح ریگ رنگ در میان حول
قایم که حاشیه عریضش محدود است بیک رشته کوه خاکستری رنگ و از جانب شرق بیک بستر رود وسیع آبی
رنگ معبر رود جمنا از هر جانب در میان این دشت عمارات و بناهای قدیمه از گنبد و مناره و ستون
و کلاه فرنگی چون عاشق و معشوقان بیشمار و بی‌حساب بعضی در نهایت مواصلت چسبیده و برخی در کنج مفارقت
و سایه و نقشه اینها تا بجائی منتهی شده که قوی و عظیم ترین بنای این دشت یعنی برج کوتاب که سمت جنوبی کوه البرز

بکوه البرز نسبت داده به باریکی سوزنی نمایان است و من آنرا نتوانستم دید مگر بامداد بلد و راه تماشای مسجد
تا تماشای خطه امیر طویب هوائی بزبان صحن نزول نمودیم و در اینجا آن عالی پیر با عالی رفعت آمیز ما را بدین
در زیارت آثار و کارهای متبرکه تکلیف نمود و آن مسجد بواسطه آن در نزد مسلمانان محترم و متبرک گردیده
و آن موی مشکین بوی ریش مبارک حضرت ختم رسل و هادی سبل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود
و ما را بگوشه شبستان که درش بدقت مقفل بود و آن لعبت شریفه را بما نمود و کرپس از آن
یک روپیه پس از داخل کردن با بان حجره مقدسه خادم آن با عالی تقدس آمیز سرانجام
در صندوقچه مطلائی را باز کرده حقه نقره از آن درآورده کلید در آن انداخته بنامیدن و تکرار نمون
نام یگانه الله بآواز بلند تلقو خلاصه یک تار موی طویلی به بلندی چند صد یکذرع سفید زرد رنگ
ضخیم در جلو ما نهاده و آن در روی یک لوله از نقره نصب کرده بود این موی حقیقه اگر باید اقوال که را
باور کرد از ریش مبارک حضرت پیغمبر است این لعبت متبرکه اسباب افتخار و وقار شهر دهلی است
و اسباب حسد جمیع ولایات اسلام است بر آن زیرا که بجز مدینه طیبه و قاهره و اسلامبول جائی کونه

لعبهای بیرون از بخارا و ارند هیچ یک از دیگر شهرهای اسلام ندارند پس از دیدن آثار مبارک حضرت
رسول خادم ما را از زیارت قبای نعلین و پیرشته کمر از پشم شتر و چند قطعه پارچه از ملبوسات آن حضرت
متعجب ساخت در اظهار هر یک از آن اشیاء حالات تأسف آمیز علامت اکثر نسبت بخود از او ظهور داشت
هرگاه با این خیالات راسیکرد آخر نه بر دیده که کارهای معجزه آمیز از مهاد و بوتهها را شکسته و خانهها
سازند از معبدهای خود حتی صورت یک ذره حیات را از برای آنکه احکام و توهمات شما بدرجه رسد
که دیگر روزی در معابد و اماکن متبرکه یک موی پیغمبر یا یک نعلین بی ترکیب را بجای خداوند پرستش نماید
انسان بت پرست بدنیا آمده عاقبت به بت پرستی رجعت خواهد کرد پس از شستن اسباب مذکوره
در جای خود باکارهای متبرکه با نمود هم فی الحقیقه یادگارهای محترمه متبرکه بودند و نهایت خطی که آلوده بود
هم در میان آنها مجلد قرآن چون آفتاب درخشان بود که بخط کوفی از روی نطق و بیان خود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله نوشته شده است و بدست مبارک نواده حضرت امام حسن و دیگران خوش خط دیگر نیز
بخط عرب دیدم که یکی از پسران شاهجهان نوشته بود از برای مهر ساختن روز چون تنگی وقت داشت

وقت فرصت استعداد سیاحات شهری را با شید او از درب جنوب شرق شهر بیرون رفته بکنار رود
زرافشان رفتیم و نشسته در آنجا آفتاب را دیدیم هم در پشت آن شهر و مکان امپراطوری غروب در حالتیکه جمیع
گنبدها و منارههای آن را رنگ زرین داده و هیئت بسیار قشنگ آن را از روشنی شعله غرق ساخته بود
بر فوری شب خود را ظاهر ساخت و رجعت خود را قبل از خوب تاریک شدن بدروازه شهر رسیدیم
و با همراهی یک آواز مهم آهنگ دسته پر ولوله شغالان هم تا یک شب از هر رخنه و شکاف زمین ظاهرشان ساخت
بیست و ششم ژانویه در ابتدای روز رو بعمارات امپراطوری نهادیم که ارک است بسیار وسیع با باروی بلند
جمیعا از سنگ قرمز و زرد رنگ بتمام قسمت شرقی شهر را در زیر خود دارد هیئت خارجش شباهت کامل بقلعه
بزرگ اکبر شاه در شهر آگرا واقع است چنانکه دیوارهای عظیم آن که سرهای آنها را کنگره دندانهدار چنانکه
سراسر آن بر یک خندق وسیع است هم الحال یک قسمت آن را از کارهای خاکی پوشانیده اند در دست
هر یک از بدنههای ارک مربع دروازه عظیم باز است که جابجای آنها هر یک یک برج چهار چار دور سر قلعه بسته
که گنبدش از مرمر سفید است این قلعه که بنا شده است از قدرت حقیقی صنعت دوره قدیم بسیار محکم بوده و مرور

از بهترین زمان معماری هندوستان عهد شاه جهان بوده و در نقشه صفحه مقابل یک نمونه است

اثری غریب در من ظاهر گردید در وقت داخل شدنم از درب این مقر معتبر و بجهت سقفهای بزرگ بعضی سلاطین

سلسله تیمور گورکان که انقدر از منه طولیه رعایا و حامیان نزدیک باو نتوانسته شده بود اشخاصی هم را

قبل از افتخار بجهت بالیتی در ابتدای حضور یافتن قدم جور تا بجائیکه سر زمین رسد خم نمایند این عمارات

سلطنتی تا مدتهای مدید از عجایب دنیا بوده مملو از دحام و شکوه حیرت آمیز اسیائی

مرا اختیاری بخاطر آمده تا مدتهای مدید افسانه مینمود حال انکه مصالح حقیقت بود و آن اختیاری پر فایده بود

که هم وطنان ما بزینه و تاورنیه با نهایت سادگی نگاشته و در چند صفحه عزیز الوجه از برای ما گذارده اند و آن

خصوصیات دربار مغل بزرگ بوده نوشته بجهت چند وارسکره آن عقول آنها غرق در دریای حیرت بوده است

خصوصا تاورنیه در صنعت زرگری شایستگی با سهولت محو و متحیر گردد و با وجود این اخبار آن باوفایهای

برمان میماند یک ازدحام سربازهای [illegible] دربار در لباسهای زیاده از حد نفیسه و عدد بیشمار از تخت روانها و

اسبان ابلق زده و فیلان با تختهای طلا و شیرماهی و غلامان با لباسهای زرین هر یک چتری از مخمل

از مخمل در دست داشته خلاصه این بوده است اول منظری که در درب عمارت سلطان در نظر ما جلوه

گری مینموده در حالتیکه همه دیوارهای آن عمارت نزدیک بالتمام در زیر چین خاناتهای ماهوت معترل (?) ور

پرده های وسیع علم پوشیده بوده است بعض و رهه در داخل عمارت کیفیت سحری در برابر ما نموده

عمارت با دیوارهای چون شیرماهی و محیط بر حیاطهای مفروش از سنگ و زینت یافته از دریاچه های متعدده

و بقعه های درخت نارنج و سایر درختهای نادر و عزیز الوجه که از چشمه های طاق کنگره دار انها جریان حقیقی طلا

و نقره و جواهرات دیده میشده است

اما امروز تهیهات که زمان و جهان از تغییرات و تبدیلات حاصل گشته و آنچه اکنون در منظر میآید اصلا

و مطلقا مناسبت با وضاع آن روزگار ندارد و سربازان انگلیس با کلاهای کاهی ضخیم و ناهموار و خشن و کلبه های

کاه چون طباخانشان قراول خانه وسیع را مملو دارند و با صداهای خشن دماغشان بگوش ما و سهولت [illegible]

تنزل میآورند

پس از آن از زیر درب بزرگ گذشته و داخل ارگ شدیم و چه دیدیم افسوس از هر جانب

خانات نطریت (?) هندی که [illegible]
پرده های مخصوص که در روی دیوارها
می آویخته اند

سربازخانه‌های زشت و قبیح افق را مملو داشته و این شهادر مقابل بالکن کلاه فرنگی طویل بر پا و

مثل چشمه‌های سرمحراب لنگه‌ها دو دندانه دار قشنگ و موصوفشان را از جلو دیوار خشتی بالا برده بودند و در

وسط آن دیوارها درگاهی و در آن درگاهها در پنجره‌های چوبی قرار داده بعضی آن کلاه فرنگیها روی آن

خانه قدیم امپراطورها در لباس جدید انگلیسی و آن چشمه‌های خشتی تازه محو و وصلهٔ ناهمرنگی بود در میان

آن سربازخانه‌ها بهتر و با انصاف نزدیکتر آن بود که بکلی خراب و مفقودش کرده باشند انگلیسیان

خواسته‌اند از عقاید باطل قدیم هندوها فایده برده‌اند و بنابراین پس از استیلا یافتنشان بر دهلی کاخ

و فرو گذاشت کرده‌اند که جمیع علامات و یادگارهای آن طایفه را فانی ساخته‌اند و در جای آنها بناهای عجیب

سنگ با سوراخهای مربع بر پا کرده‌اند که خلاصه معماری انگلیس است خلاصه این قسم جاهای امپراطورها

گرفته‌اند و لی نمیدانم عذری خواهند داشت در این خرابیها و تغییر و تبدیلات بیفایده شان عذرشان

جای دادن سرباز خواهد بود آیا بیابان و دشت ولی سزاوار این کار محو و معقول است که سربازخانه‌های

انها آید

از شدت دلتنگی بواسطه آن خرابیها میل زیاده از آن تجسس و تفتیش را نکردم و میخواستم مراجعت نمایم

که سربازی بسوی من دویده آواز داد از این جانب ای آقای من و اشاره بجانب مخالف از راهی نمود که من رفتم

جواب گفتم چه چیز است از آن راه گفت عمارات سلطنتی گفت یا صاحب آنچه از عمارات قدیم از آنها

مانده قابل و لایق دیدن است و اگر آقایان بخواهند این بنده ایشان را راهنمای آنجا شوم

دلیلمان را همراه شدیم و به دور آن کلاه فرنگی گشته و اندکی بملاحظه دیگر گشتیم وسیع عمارتی داشت

در نهایت امتیاز از جنس بناهای امپراطوران قدیم و لیکن آنهم بیچاره بواسطه دیوارهای خشتی از صورت

و هیئت طبیعی خود افتاده بود و آن عمارت پذیرائی سلاطین مغل بوده و اطاقهای بسیار وسیع و بزرگی بود

و سقفهای عالیشان بر روی ستونهای بسیار ظریف و موزون قرار داشته و امروز هیچ یک از آن علامات

جلال و شکوه ظاهر نبود یک پرده ضخیم از گچ بر روی آن خاتم قشنگ لطیف آلوده بودند و گویا محض آرایش

بعلاوه آن نقوش اسباب پراکنده که جو سر و نقش [illegible] دفترخانه شود که در اوقات در آن عمارت

ملوکانه مشغول نوشتن ثبت و سیاهه بودند در گوشه یکی از آن اوطاقها تخت مرمری که امپراطورها در روی

این زرگری معجزه مانند که بواسطهٔ شخصی فرانسه از شهر بردو اوستن نام مربوط به دربار شاه جهان ساخته شده

تا درجه‌ای که تاورنیه قیمت گذارده بوده است و آن تخت را در سنه هزار و هفتصد و سی و نه مسیحی پادشاه

ایران نادرشاه از امپراطوران مغلیه ربود در جانب چپ او طاق تخت عمارات خلوت امپراطوران

واقع است که برج سمن بوش نام است و دیگر ردیف حجره‌ها از اطاقات جمیلا با دیوارهای مرمر منقوش از جواهرات

یعنی با یک جزئی از آنها که از زیر آن اندود گچ بیرون آمده در کار برچیدنش توجه نمایان بود

و آن عمارات را حیاط‌ها بود با دریاچه‌های فواره دار و بقعه‌های بسیار قشنگ از دندانه‌های بسیار لطیف مرمر

بوجود آمده و در بالای در یک از این عمارات است که این کلمات معروف نقش است اگر بهشت در زمین است

اینجاست اینجاست خصوصاً در جلو این عمارات است که نجبا و جمعی انگلیسان در مدت ده سال که صاحب

و حکمران دهلی شده بر روی انقدر اشیاء نفیسه صنعت آمیز پرده صنعت پوشش پوشیده که شخص را اولی

و تکرار با نتها میرسد چه عجب کاری قلعه و با انصاف نکرده اند چیزهائی را که ما عمارات های دزد و قطاع الطریق

و افعال نامعاف داشته بودند انگلیسان چشم طمع از آنها پوشیده و برآنها بخشوده اند اگر چه باید گفت

که در عهد دولت سر ژهن لورنس نایب پادشاه هند این قسم دیوانگیها فی الجمله حاصل

و اسباب احتمال و خطر که تا چند سال دیگر جمیع ابنیهٔ قدیمه فانی میشد قدری ملایمتر گردیده بلکه در اصلاح بعضی

از آن خرابیها که وارد بآنها آمده بود بقدر امکان کوشیدند

بفاصلهٔ مختصری از این عمارات اکبری حمام که حمام امپراطوران نیز لقب دارد واقع است و این عمارت است

هم از شرفا کاران قدری محفوظ زمانه و باتماشاترین است همه کس میداند که چه قدر حمام عمده لازم است

از برای اهالی مشرق زمین در حمام است مردان لاقید و تن آسانی اسبابهای بهترین اوقات روز خود را

در آن بسر میبرند و این واسطه میشوند از دیدن جمیع اسباب زینت و جلال که در همهٔ اجزای حمام بکار برده

قرار داده شده که هیچ دریغ نداشته اند از برای که این بنا معتبرترین جمله عمارات امپراطوری شود

داخل سرپوشیده‌ها میشوند و کر روشنائی از وسط سقف آنها از منافذی بیرون میاید در سقفی

گنبد مانند نوار بر آن سقفها قرار داده اند در وسط هر یک از این سرپوشیده‌ها یک عسلکاه واقع است

و یک تختگاه از برای بالش و نشست و سایر اعمال لازمهٔ حمام و همهٔ آنها از سنگ مرمر سفید و منصوبه

از انواع جواهرات و زبان جمیع سرپوشیده‌های آنها منقوش از سنگ مرمر و حمام منقوش از انواع

گلها که با نقاشی از زبان پراکنده کرده باشند از اطراف فواره‌ها متفرق میکند ... آب گرم شده بواسطه

بخار و بدرجات مختلفه متصل کانالهای پیچیده آب راه‌های سلاطین که مار در عمارات [illegible] گردش میدهد

جمیع اجزاء که در حمام امپراطوری شده بود انقلاب که امروز هم باز حمامی در دهلی است [illegible] در آن قوه عدد هم

حمام سلطنت در منزل شخص خود دریافت خطهای انقدر مروده از [illegible] برد

پس از بیرون آمدن از حمام اکبری تماشای موتی مسجد مروارید را کردیم که امپراطوران عبادت خود را در آن

میکرده‌اند این یک مسجدیست که [illegible] عجیبی [illegible] جواهر که جمیعش از شیرهای مرمر ساخته شده است ولی ساده

و هیچ اسباب شکوه و جلال که لازمه عمارت سلطنت است در آن نیست

پس از آن از زمین وسیعی گذشتیم و باغ چون گلستان ارم عمارات سلطنتی انقدر وصف شده بواسطه

شاعران هندی در آن قرار داشته و امروز از آن برجای نمانده مگر چند درختی پژمرده نیم پنهان در زیر

خرابها

در بیرون رفیقان از درب بزرگ پادشاهان کوچه‌ در مقابل خود گسترده دیدیم در نهایت وسعت و رونق و نظم

در حقیقت خیابانی با درختان که در دو جانبش خانه‌ها با نظم و خط مستقیم برپاست و این شاندنی چوک

یعنی کوچه زرگران و مایه افتخار و غرور شهر شاه جهان آباد

این کوچه در حقیقت با شکوه همه شهر را بالخط مستقیم از درب بزرگ عمارات سلطنتی تا دروازه لاهور میگذرد

و در اینجاست معتبرترین تجار دهلی دکان دارند دکانها غرفاتیست مربع تماما یک ترکیب و اندازه

مملو اند از اشیاء قیمتی یا غریبه مثلا جواهرآلات در دهلی ساخته شده شالهای کشمیر رنگارنگ و حریرهای

بازنانیز حریرهای پنجاب مجرهای نقره کشیده و معقولات زیبای سند بعد از آنها صرافانند که در آن کوچه

از همه یکدیگر اظهار توجهی نمایند در یک ردیف طولانی دکان متصل جای دارند پس از آن کفش دوزان

معروف و مشهور اند بواسطه دوختن کفشهای رونه با کناره ابریشمی بعد از آن کلاه دوزانند که کلاههای

زرد و زنیر زاباو کلاهای سبک [illegible] رامید وزنند و [illegible] بارا ترکیبی غریب میپیچند و در هر دکانی [illegible]

مخصوص [illegible] لطیفه و اشتها آور [illegible] خورا مالیدن خمیر و طبخ در مقابل خلق میکنند

با آنکه انگلیسان لقب پادشاهی تخت را از دهلی برداشته اند و ملکه انگلستان را از هندوستان خود ساخته اند از بودن

جزو مملکت پنجاب باز هم هنوز بعد از آن پای تخت شمال مغرب میباشند هیچ شهری نیست الا لاهور که در بابت اعتبار

بتواند مقابله به دهلی بکند معاملات نقدی آن بازعمده آسیای جنوبی است و صرافان آنجا معاملات خود را

تا مسقط و کابل و هرات و بلخ و بخارا میکنند یعنی در عربستان و افغانستان و تبت و ترکستان دارند

چنانکه از وضع عامی در هر ساعت روز کوچه شلوغ را ملاحظه و توجه و التفات دقیقانه در آنجا

مفید است ... لایق جذب توجه است اهل خود دهلی هندو و مسلمان مشخص اند ...

و یک ... از شخص ... مرکز ... و قدرا را که در عهد طولانی سلطنت مغل در این شهر داشته اند

قیافه دارند ... باشعور با غرابا بسیار ... اگرچه ... اعتباری که از آثار ...

زنان آنجا در نهایت موزونی ... زنان هندو در ساری رنگین و شلوار چین دار و زنان مسلمان ...

و شلوار ... به پا ... ده

ساری ... لباس زنان هندو است

گاه گاه میرزایان ... محترم دیده میشوند با کلاهی بلند ... که در فوق سر ... کلاه ...

و مغول ... که با حالت حزین با تفاق اطفال بسیار و جبه چشم سیاه در گردش اند

لقب میرزا را به اجزای طایفه قدیم امپراطوری میدهند ... دهلی ...

در دولت امپراطوری ... حتی چندین نفر از شاهزادگان ...

امان داشت ... در وقت شورش ...

در پهلوی زادگان دهلی افغانان و بوچیان و نمونه های اجناس و سلاسل همه طوایف دیده میشوند که در

بیابانهای پنجاب و دره ها و در سطح کوه هیمالیا مسکن دارند

کوچه های شلوغ را گذشته یک قراول خانه رسیدیم جدید البنا که با آنکه بنای معتبر نیست ...

کاشف است ... این ... الاست ... که در ... آن ...

دهلی را انگلیسان در ۱۸۵۷ پس از فتح شهر تاراج ... این بیچارگان ... چندین نفر

از شهزادگان طایفه امپراطور که در نهایت جلادت و رشادت دفاع کرده بودند ... شرکت در فتنه

چند عزیز ... که در ابتدای شورش ... از ... کرده ... خواهند شمرد

دفاع از برای آزادی وطن خود و شمشیر در دست تیمم با انگلیسان شدند و آن پرده حجاب نامردی را اعتراف

کشیده همچنان افتخار آوردند از آنجا بیک مسجد رفتیم که گنبد و منارههایش طلائی است و اسم این بنا

این مسجد بواسطه اینکه نادرشاه از آنجا طرح آورد در بالای یکی از منارههای همین مسجد بوده هم نادرشاه

فاتح ایران نادرشاه روز در نهایت آنجا حکم قتل عام و غارت و احتراق شهر دهلی را کرده بود

پس از گذشتن از یک کوچه وسیع خوب دیگر رفتیم که کوچه ساند ... را زاویه قائمه میبرد و از آن بدروازه کشمیر رسیدیم

از همین طرف است که انگلیسان در سنه ۱۸۵۷ بنای یورش داخل به دهلی شدند از برای یادگار آن فتح آن

دروازه را به کیفیتی وا گذارده اند که بعد از جنگ آن بوده هر روز باز در حالتی دیده میشود که نقش شکاف است و جای ترکش

ستاره وار از ضرب گلوله توپ

باره که دهلی تازه را محیط است از عهد شاه جهان است دیوار مذکور هم از سنگ گرانیت ساخته شده و محفوظ

بواسطه خندق عمیق و وسیع است خاکریز بسیار مرتفع دارد و امروز هنوز کیفیت بسیار محکم دارد و دیوار هفت

ده هزار ذرع یعنی یک فرسنگ و ربع طول است و ده دروازه دارد از دروازه کشمیر یک خیابانی در اطراف مسجد

مشجره از دو نظامی و شهری انگلیسان بسر برده هم در دو هزار ذرعی شهر در جانب شمال واقع است در

نزدیکی آن مکان است که در قدیم باغ مشهور امپراطوری شالیمار دام دولت کشفه بوده است که شعراء تاریخ

نظمهات در توصیفش بسیار کرده ولی امروز از اجزای شکوه و جلوه و بزرگی آن چیزی باقی نمانده مگر بسیار مختصر

در بازگشت داخل بشهر شدیم و بطریق اتفاق از بازار تنگ پر پیچ و خم عبور کردیم که شارع و از سر کوچه ساندانهوک

باز نگینه در سر راه همان بسیار خانه که نشیم هم قابل تعریف باسم الازرق الا مسجد یعنی مسجد سیاه که بنا است

که از قبل از عهد شاه جهان ساخته شده است این مسجد در سنه ۱۳۰۰ میلادی بواسطه امپراطور فیروز بانی شهر دهلی بنا شده

هم آن روز فیروز آباد اسمش لقب بوده

پس از گردش طولانی رجعت به بنگاه ... نمودیم که ... دیدیم از یک از دکانهای ... که به

در آمده بودند اشیاء غریبه یا تحفه را جابجا شوند

بساطهائی که جنس فروشان از اشیاء خوب گسترده اند معبر است یک بازار حقیقی حسابی که شالهای کشمیر انواع پارچهای

شالهای غزالان اسلحه مجوهرات اشیاء متفرق از انواع ... نظامه متفرق و در نهایت دلربایانه

ریخته است ولی باوجود این با نهایت پرحمی تارانده‌ایم این جان بازان را که تازه رسیدن سیاحان را شنیده

انتظار میرسند زود بفروختن اجناس خود بقیمت مناسب بقیمه بازار ان سیاحان که بعد از کفایت بیان

ولایت و قواعد بازار را نپایند که بتوانند چشم بپوشند از وساطت ترجمان بی دیانت قیمه جنس را با

بهست مقابل کمتر از قیمتی را فروشنده گفته بدهم البد خنده مسخره آمیزی از فروشنده خواهد دید و فریاد

شکایت آمیز او بپاست از انکه فروشنده بدقت تمام اجناسش را بست و خوردش اندک زمانی بعد مراجعت خرم

کرد و اجناس را بهمان قیمه معهود خواهد داد ولی با هزار ناله و آه و باز هم دست فشار دادنها و پرسش کندنها و فغان

افسوسها و پریشانی مجبورش داشته در فروختن آن اجناس باین قیمه است مقابل پائین‌تر از نرخ بازار

از جمله فروشندگان که به بنگالو آمده‌اند یک دسته هستند که باید سیاحان ملاحظه از انها داشته باشند

و آنها نقاشان در آب و رنگ هستند از صنعتکاران بعضی تعداد کمی از آنها فی الحقیقه لیاقت این لقب را دارند نقشه‌های

بسیار خوب از عمارات و بناهای دهلی و اگرا در روی صفحات شیرمهاری کشیده و خیلی نسبت بکارشان جلا

ممتاز است ارزان میفروشند و با وجود آن احتیاط کار هرگز سیاحان انگلیس نخواسته‌اند از انها بخرند و اغلب

و اغلب از اولاد ان نقاشانی بوده‌اند که مربوط بدربارهای سلاطین مغول بوده‌اند و این واسطه شبیه‌های خوب

از ارکان خانواده سلطنت دارند و با رنگ و آب میسازند و چیزهای کمتر خوب و بقید نقشه‌های بناهای قدرت و خوب کم

است و در میان کارهای آنها نیز یافت میشود

۲۷ ژانویه همه صبح آن روز صرف برداشتن عکس ابنیه شد اسباب عکس و کارکنانم همراه جاهای دیدنی را دوباره رفتم

و از آنها باز نیامدم مگر پس از برداشتن عکس عمده بناهای شهر چیزی که زیادتر مرا اسباب تعجب شد عکاسی محض و حسن عدالت

هندیها در مدت سفر و سیاحتم از هندیها دیده‌ام در فراهم آوردن اسباب عکس برداری که اگرچه غالب مبهم بوده است

ولی هرگز نیست تماشای آنها بمقام جسارت و تکلف نزدیک اشاره عکاس که خواست از برای پرداختن و مقاصلات کافی دلگاه

داشتن جمعیت و عابرین در کوچه بجهة ازدیاد جمعیت در روی عکس بجنبش که اسباب برداشتن عکس را حاضر و آماده کرده‌ام

عکس را بر میداشته‌ام و اگرچه هرگز زیاده از چند دقیقه طول نکشیده همیشه هندیها بار روی یار تکالیف بوسا

عکاسان را کرده‌اند و این کیفیت و حالتی است لازم باظهار زیرا که این علامات قابلیت و خوش خوئی و مهربانی است صداقت

بدون انکه بخواهم تشبیه شان لیاقت کنم از نقاشان و عکاسان جویا میشوم هم در جزو دف سفر که ام یک از روستائیان فرانسه

انقدر تمکین و احتیاط در اسباب تلف شدن را داده اند

پس از حمام از بر داشتن عکس بحمام معمار رفتم را ه غالب آدم از برای دیدن و دریافت خلقی هم از طرز شست

و شو در آن اینقدر تعریف شنیده بودم رسم این حمام را کمی تفاوت است از حمام فرنگستان اولاً داخل یک اطاقی متعدد

میشوند هم حرارت آنها مردم را تراید عیاشند ثانیاً دلاکان پس از رختکن یک طاس آب نیم گرم که چون یخ مینماید

بر روی تخت سنگ مرمری شما را میخوابانند و صابون در بدن مالیده بقدری مالش میدهند هر رمق از اندام مرده

و پس از آن شما را در قطیفه گرم پیچیده تا ساعتی بخوابانند و پس از یک ساعت خواب تازه و راحت مینمایند ولی در ظاهر

زیرا که آن فشارهای سخت در اندام بقدری خستگی می‌آورد هر بقیه از زور قالب باقدام در هیچ تعریف است این عمل از

برای آنهایی که بسیار عرق غالب راحت و آسایش شده بسیار مفید از برای مزاج است و لازم از برای آنهایی که در وبا کم غربت

واجب و لازم از برای دریافت فایده چنین شست و شو کار یا اصل شست نیز و حقه که عادی شدن بسیار کاری است که

این شخص را به بقدری و کندی و رذولت ملال از مردم و اسباب کینه و فلاکت و بی اعتنائی در وقوف و آگاهی بسیار که

و حکمت خداوند در خلقت این وجود که او خود سفر باید فتبارک الله احسن الخالقین از برای چه است منظور خداوند تبارک و تعالی از آن

از آن خلقت چه بوده

دهلی از واقع بودنش در میان دشت وسیع مسطح که رودخانه‌های زیاد در آن جاری هستند هوای سالم و گوارا دارد در زمستان

هوا در آن خشک و مطبوع است و بهترین روزهای بهار را میماند تا که در ماههای دسامبر و ژانویه بی اجتماع برو شن

کردن آتش خوب در بخاریها که تمام عمارات فرنگیها دارا هستند رویت این بخاریها اثری خوش و عجیب از برای

سیاحان فرنگی میکند که تصور هندوستان را هوای غرق میدانند از جنس حرارت عراق از خط استوا و رطوبت مطلقاً در آن غیر

معروف است و میدانند هر قسمتی از هندوستان و پنجاب در درجه و قیمت هم در اثناء هوای زمستان در درجه شصت و نه

تا سه درجه سرما را مینماید

در تابستان برخلاف هوا غیر متحمل است در دهلی در مدت کمی هوای آن با جولاکه در خلوت و شدید بعضی با گرم میشود چنانکه

قاریان کنایم با من تجربه آن را در مدت سیاحتم در ژوئیه فرمودند

اگر چه دهلی را کم جهت مورد عجیب است که توقف در آن از برای صاحب منصبان و کارگذاران انگلیس بسیار ناگوار و

خطرناک و این جهت معروف باسم جرجت الدنیا است از تنسی است مخصوص هم در آنجا که او را هم میریزد بر شخص بوده آن

آب خوردن که خود در اندامش جراحتی ظاهر میشود که علاجش الا بسیار دشوار است این جراحت را علاج مناسب به کرم

گینه یا رینگ ورم مو در زبان انگلیسی یعنی کرم پیچان است یعنی پیک ریشت که از خوردن بعضی از آبهای هند حاصل میشود

این یک جراحت حقیقتاً منحصر علاج از برای آنکه این جراحت را رخ خوردن نماید جوشانیدن آبها است میخواهند بخورند

عموماً عربها که مدتی مختصر توقف در دهلی میکنند احتیاط نمایند احتیاط میکنند و غالب خوب میکنند زیرا که من شخصی را که

دیدم که یک جرعه از آب دهلی خورده بود و در ظرف چند روز که در آن ولایت مانده بود

اگر باید بحرف مردمان نالایق گوش داد و باور کرد این جراحت از وقتی در دهلی بروز یافته که انگلیسان دهلی را در ۱۸۵۷

گرفتند و مخصوصاً نجس را و کثیف میدانند که خداوند آنها را از بروز این مرض عقوبت میکند فرنگیان را از خدا ناشناسی شان

فصل هیجدهم بیابان دشت دهلی

۳۱ ژانویه امروز را بنا گذاشتیم سیاحت دشت دهلی را در یک وسعت شانزده هزار ذرع طول و شش هزار ذرع عرض که

بناهای شهر پراکنده و آثار یافت میشوند که در این زمین در عهدهای مختلف برپا شده و همیشه دهلی‌شان نام بود

صبح بسیار زود سوار بر اسبان شدیم شتابزده از شهر از درب جنوب بیرون رفتیم دروازه دهلیش

نام است در چند قدم فاصله به بازه وارد بر او در خاموشان شدیم و نعل اسبان ما این زمین را به آوازی عجیب

درآورد که بعضی از مکانش سخت است و برخی سست بواسطه زمین و آجر و پارچه های سنگ که در آن بنا است

و بلند است و نقد از سلاطین و طوایف را در زیر خود پنهان دارد

در میان زمین است هره در یک زمانی شهر بزرگ و پرجمعیت امپراطور فیروز در فرش پرنقش و نگار خود را گسترده بود

و این فیروز یکی از داماد آنکار از سلاطین بوده که از خانواده سلطنت افغان با عرصه و مجد گذارده بعد است

دیوارهای آن از یک طرف نقش خود را در آب آبی رنگ زود نمایید دیده و از جانب دیگر محلات خارج شهر خود را که

نهرهای بزرگ آب شیرین از آنجا بگذشته تا پایه‌های هندوان دامن کشیده بود و لیکن کسی در نام خود را بجای هندو

گذارده بود یعنی تیمور تاتاری که چپاول از شاه فیروز با طایفه خود آمده از ولایت بزرگ چهار دهلی قرن را چنان ویران

و پایمال ساخت که حتی گیاه نخواسته از خاک آن بروید

یک تنها بنا از آتش فنای آن فاتح لنگ معاف و باقی مانده آن عمارات سلطنتی فیروز شاه بود که الآن نیز

استخوان‌بندی بناش خ و ارکش را در نهایت عظیم در میان تنهائی بجه که شهر پیداست

این عمارت که اهالی انجا ارکش میامند و از برای این فیروز کاکلا میامند مشعر ارک فیروز به طرز معماری عجیبی

ساخته شده است مرکب است از چهار تخته که مسطح نوار بر روی یکدیگر ساخته‌اند به ترکیب هرم طرح‌خانه که در صفحه افتاده

واقف معمور است و در جمیع جوانبش صدوی بسیار از طاق چشمه در زوایای هریک از مراتب کلاه فرنگیها سقف کنند

بر پا بوده که از آنها در میان چون نمونه مانده است خلاصه در بالای همه این مراتب تک مناری برپاست که دوازده

ذرع و کسری قد است

در عهد آبادی و شکوهش این عمارت سلطنت با بناهای وسیع رنگین بار کمهار شگفت و این کلکتاهای بزرگ نوار

بر کلید گرد و گنبدهای آبادی و منار سنگی پوشیده از طلاکش بالش بالکی هیئتی بسیار غریب و زیاده از حد باشکوه

در نظر مردان و جشن تجویز جلوه کرده باشد

آن ستون سنگی هم در روی عمارت فیروز شاه است یکی از تماشائی‌ترین و مفیدترین در جلوه و بناهای قدیم هندوستان

زیرا که ما آن را یکی از ستونهای سنگی میدانیم هم برپا بوده آنگاه که در چندین موضع تقریبا فرست و پنجاه قبل

قبل از تاریخ بلند ساخت و از پیشتر تا به اعتبار این بنا است آن ستون که حالیان در ابنیه قدیمه آن را داوین

استخوان‌بندیها مینامند در استعمال سنگ تراشیده بجهت بناها و معماریهای خوب

این ستون یک میله است از سنگ قرمز مدور که سر آن قدری نازک‌تر است تقریبا دوازده ذرع ارتفاع دارد

و یک ذرع قطر کعب در روی سطوح در نهایت صیقلش ارقام و نوشتجات چند نقش است که در مدت قرنهای بسیار

دانایان و علما مابین عرب و فرنگ را در تحیر انداخته یکی از عمده‌ترین آن نوشتجات که بوصف اطلاع خلق این روزگار رسیده

یکی از اعلامات مذهبی امپراطور آسوکاست و بخط پالی در اولین دفعه بواسطه پرنسپ معروف معتبر خوانده شد

مورخین اسلام عهد فیروز شاه میگفتند که این پادشاه امر فرموده بر داشتن این ستون در میان خرابه‌های یکی

از معابد بت پرستان واقع در کنار رود منار با بهجت و با مخارج زیاد از آنجا نقل و نصب نمود و در آنجا در بالای عمارت

امپراطوری باسم منار زرین برپاش نمود زیرا که از سنگ طلا رو پیش را پوشانیده بوده و مدتهای مدید او را

کلید مملکت میدانسته و اسباب حیرت و سخت مشکل است فهمیدن آن و چگونه این بنا لذت‌خوارها تیمور لنگ معاف

مانده از آن شعبان کار زیرا که روکش طلای روی آن را کند

مقبره آن یکی از معتبر و عجیب و باشکوه‌ترین ابنیه دهلی است این بنای عظیم که از مرمر سفید و گرانیت [illegible] ساخته

شده یک گنبد بسیار باشکوه و جلوه در سر دارد و در وسط گنبد تالاری بسیار وسیع برپاست مملو از انواع

[illegible] از گلها و نقشهای بسیار قشنگ و صفحه‌ای از سنگ قرمز در زیر یک گنبد وسیع سنگ قرار داده که در نهایت

سادگی و بدون هیچگونه زینت جسد اولین امپراطور مغول را پوشیده است

در همین رواق در پهلوی همین قبر است که از تقدیرات عجیبه خداوندی این سلسله و خانواده بزرگ تیموری

همایون شاه و اکبرشاه و شاه جهان و اورنگ زیب آمده و نهایت زوال منقرض شد پس از فتح دهلی بدست انگلیسیان

در سنه ۱۸۵۷ بدبخت امپراطور محمد بهادر مقصر در آنجا که او را یاغیان تخت به پادشاهی [illegible] که از او در حالیکه

هر که از اسم و مالکیتش [illegible] بهای آن کنار چون یک تغاری [illegible] امپراتوری از عمارت

[illegible] نماید و در آن پسران و خاصان و وفاداران تا آخرین قطره خون جنگ کردند خواست راه بیابان

سند را پیش گیرد ولی از هر جانب راه را بر خود بسته دید و پس از دو روز ساختن با خطرها از جو توانست

در مقبره همایون شاه پناه جوید و در آنجا بود که [illegible] مامور تعاقب او شده بود آن پیرمرد بدبخت را از

عرق در محنت و بدبختی غوطه‌ور [illegible] در روی جلوی [illegible] یافت او را از آن پاهایش کشان به قلعه بردند و با ترس و لرز

صحن عامه در باب قتل آن پسران [illegible] نزدیک بود شدت طغیان را زیاد سازد قتل او را موقوف ساختند

و او را به کلکته فرستادند و در آنجا به سبب زیاد کم بودن [illegible] انگلیس از برای او قرار داده بودند که با وجود

مخارج او با عیالش زیاد نمی‌شد و پس از چند سال عمر در فقر و پریشانی برد

اگرچه هرقدر خلافهای آخرین سلاطین مغول بزرگ بود نباشد زیاد تخت عقوبت کرده باشند زیرا که در این ملک

[illegible] بار کردن راه آزادی تجارت مملکت را سلاطین مغول زوال دادند [illegible]

آنکه از وراث پسر و پایان هند آگاهی حاصل کرده انگلیسان خواب و آسایش نداشتند تا جمیع [illegible] املاک [illegible] شدند

این چنین [illegible] انگلیس بود که با نظم و [illegible] را در مملکت آورد که تا از وقت آرام و آباد بود

اگر ترقی معنوی و تربیت فایده نبرد از این عمل مملو از اشتیاق در این حرفی نیست که به غایت سخت است

زوال و زوال [illegible] شدت زوال و [illegible] اگر مانند ژاپن و چین [illegible]

بر تجارت ما [illegible] و مامورین ما را به عقوبت [illegible]

ترجمه جزو ششم هندوستان راژاها

بقیه فصل چهل و نهم در بیابان دهلی

بقیه روز را در مقبره همایون بسر بردیم یکی از نگاهبانان باغ مزبور بواسطه تکلیف ... بر ... نوکرها روشنا
یا در ایلشافر کردیده و ما را منزلی موافق سلیقه کرده خدام ما از صبح همراه ما بوده از برای ما شام مهیا ساخته که با نجر را از
صبح سوزنده و خستگی راه رفتن ما از برای ما در نهایت لذیذ و گوارا ساخت در شب مجا و بنده روی بام انقلاب در حسنی
زیاد در میان جمعیت ما انداخت در نهایت آسودگی در بالای بام مقبره بسی حیاری میکشیدیم که ناگاه هیاهای سخت برخاست
مردان خود را دیدیم که بنور ماه دوان شده و امداد طلبیدند و در این هنگام سگان را در مقابل درب دار ایلشافر یافت
و هیاهای زیاد با وجود غیر مرتب در کیره وارد

یکی از خدامم چون بید لرزان فریاد کنان که یک پلنگ در اطاق صاحب است نزدیک بن ... رو بجانب دار ایلشافر دویدم
و ما در حین رفتن بخاطرم آمد که تفنگهای ما اتفاقا در اطاق منست من در حیرت که چه باید کرد و نوکرانم در عقب ملتمس ... نزدیک
نشوم سگان در قفس و ناله و فغان خوش میشنیدم مرا آنها را جواب گفته رفتن بجرأت از آن جانب خطری آشکار بود

بود زیرا که وجود پلنگ در این مکان بسیار نزدیک است بوده و در آن کوه از آن حیوانات بسیار است بعید است
و البته گشتن را تا کنار ز دنبا میکشند

پس از چند دقیقه تفکر و تمهید و در حالتیکه ان مهمان عزیز بهیچ وجه خود را ظاهر نمیکند از اطاق بیرون آمدیم
کهنه چند را در روغن آلوده بر سر چوبها وصل کرده روشن ساختیم و آن روشنی در مقابل نزدیک به درب
اطاق شدیم که در اثنای سگان از قفس و قال پرولولا خود آنها فرود کرده است نعره و بلکند پس از رسیدن
به جلو در ان کهنه روشن را بمیان اطاق انداختیم پس از یک دقیقه که با امداد روشنائی نگریستیم گفتاری
بسیار بزرگ دیدیم که چشمانش در دوران بجه و دندانهای چون کارد مینمود
حادثه پر وحشت مضحک تر از فریادهای ما که گفتار است خدام ما دیده‌اند و یکی از آنها که جوانی بود قوی جثه
حاضر شده که رفته با جرأت تر سم حیوانات را که بواسطه دیدن روشنائی تر جو جنبش افزوده بار کرش کشد
تفنگ پر نزدیک به در تپه بیک سند لیدشت یکی از خدام بیک جستن از ام رسانید و خدام هریک بجلو
خود را از شمشیر یا کارد کشیده و از وقت در میان این دسته جنگیان مرا از قریحه شکار را در ساخته

سینه جوانان را هدف ناخن تیز تر رها نمود و قبل از آنکه دو دلک بکلی متفرق شود گفتار بحث را دیدم که از سنگی مجروح

خود را کشان کشان نزدیک درب اطاق رسانیده و در آنجا خدام با شمشیر و کارد تمام کشش را ساختند لاش از آن

به بیرون باغ کشیده و خاک روب بعضی از مرگ خوبه تنگ را عروسی مایه جشن و آوازهای بازی دوم اشغال کرده

با خنده های چند از آن واقعه های مجعولی و شگفت انگیز گفتار در اطاق خفتیم

اول قبرستان مقبره همایون مرکز است از یک قبرستان بسیار وسیع که دهنه و نعش جمیع دولت دهلی را از زمان تا

تپه های غریب را فرو گرفته است قبرهائی که در این قبرستان این وقت یافت میشود از هر جنس اند از قبرهای بسیار مختصر گرفته

تا پوشیده از سنگهای ناتراشیده تا مقبره های بسیار معتبر با گنبدهای بلند مرتفع عالی پوشیده از کاشیهای الوان

بارگاهای در نهایت شگفت که طرز و رسم ساختن آنها به نجات بکلی مفقود گردیده این گنبدهای عالیه را از در اطراف

قریه کوچک یافت میشود که عرب کاروان نام دارد بناهای معتبره لایق تعریف و توصیف در آن بسیار است ولی ما را کفایت

بعلم ذوقنی یک مقبره بسیار معتبر قرن یازدهم مسیحی میدانیم که با وجود نهایت اعتبار و لیاقت در هر گونه تعریف

و توصیف و پوشیده بودنش از نقوش و خاتم بندیهای بسیار ظریف و یک مسجد کوچک بسیار قشنگش هم در هر جا بجای مخصوص است

تعریفات و توصیفات دانایان هندی در میان سایر ابنیه در دهلی را فرو گرفته انه مجهول و پنهان میماند

کمی از جانب مغرب این جمعیت مقبره یک جمعیت دیگر مشاهده میشود که عبارت از یک مسجد بسیار معظم در قرن چهاردهم مسیحی

نگاه داشته اول از زاویه فقیر رسول مقدس و بانی آن نظام الدین است و ساخت معتبرین طایفه سلف این زمان

تبرک یافته بواسطه وجود مقدس این شخص مقدس مسلمان که هم پیر بودند و بنابرین مقبرهای آنها در اطراف آن بنای

متبرک چون قبور قبرستانهای فرنگستان پیوسته بیکدیگر یافت میشوند در روی قبرهای بزرگ مرمر بسیار ممتاز که تا ظ

از محجرهای مشبک منقوش لطیفه اسامی چندین نفر از معتبرترین قبرهای شانزدهم و هفدهم هندوستان از قبیل محمد شاه

و علی شاه و جهانگیر شاه و غیره دیده میشود

در هنگام تماشای این قبرستان در روی یکی از قبرها این تاریخ غریب را خواندم

در روی قبر من هیچ اسباب جلال نیست اسم علف بهتر خواهد پوشانید بقیه ناقابل فانی جهان آرای ناقص و نادان

کنیز حواریون مقدسه حضرت عیسی علیه السلام دختر امپراطور شاه جهان

این جهان آرای که از مطبوع ترین صورت است در این تاریخ مستور قرن هفدهم هند دیده میشود این دختر مورخ

تاج بی بی و شاه جهان است که پدر اورنگ زیب بحکم پسر خود بهمراهی در محبس بود و با وجود خواستگاران زیاد مرتاب

جمال و مرادات ایشان تا آخر عمر در پیچاپیچ پدر را پرستار بود بسیار عجیب است که در روی قبر اسم او در پهلوی امام

عیسی علیه السلام یافت شده است و حال آنکه او مسلم عیسوی نبودند ولی از طایفه مسلمان بود که امروز نیز در هند بسیارند

و حضرت عیسی را بر جمیع پیغمبران بالاتر از حضرت محمد را مقدم میدارند و او را لقب روح القدس میدهند

در پهلوی مسجد خواجه نظام الدین منبع عجیب بسیار قدیم یافت میشود که گویا یکی از منابع است که اهل اطراف آنکه سه قرن

قبل از حضرت عیسی ساخت و تاریخ آن در روی یک سنگ مرمر در بالای عمارت فیروز بخط پالی نوشته است

این منبع مرکب از تخته سنگهای بسیار بزرگ سخت تمام وصل یکدیگر بقدر چهل و شش ذرع مربع وسعت سطح دارد

و پانزده ذرع عمق و مملو است از یک آب در نهایت صاف که دیوارهای مرتفع اطرافش بواسطه محفوظ

داشتن آن از تابش آفتاب چون یخ است این آب را دارای خواص معجزه آسا میدانند و باین واسطه با وجود

آن سردی زیادش مردمان مقدس زیارت الله راههای دور و دراز مرتاب بزرگ آمده و در آن غسل میکنند و از برای

چند پول بخشش اطفال و ... همجوار از بالای بامهای متعلق در آن میزنند

از هنداوروشتان بجانب مشرق بمقبره صفدرجنگ رسیدیم واقع در مقابل راهی که از دهلی به قطب میرود

این مقبره با وجود جدید بودنش که از باشکوه‌ترین بناهای این عظیم مجمع ابنیه هندوستان است این بنا در سنه ۱۷۵۳

لا یفنا این مجمع ابنیه را داراست که یادگار نه از جمیع صنایع هندی بالا از سه قرن قبل از حضرت عیسی علیه السلام

تا امروز گنبد مرمر سفید با نهایت موزونش قبه مطلای خود را در چهل ذرع ارتفاع بزمین بلند داشته و یک

رواق را سرپوشش است در غایت شکوه و جلوه که مدفن عبد المنصور ملقب بصفدرجنگ است از اولین پادشاه

مقتدر مملکت عود بوده است در زیر رواق سرداب است که جسد این شخص بزرگ در آن پنهان است یک مشت

خاک پیش او را پوشانیده و تفصیل ذیل در روی سنگش نقش است

هر عظمت و جلال هر مرد در مقابل معجزات آن حضرت چیزی ولی در مقابل خدا داده است

این علامت حقارت ولی در مقابل خدا ... و غرور بخلق در روی قبر جمیع سلاطین هند ... نقش

کمی در جانب شمال مقبره صفدرجنگ یک جمعی از خرابه و قبور ... لایق تعریف این جنبه جانبش ... است

یعنی مسجد خانه بزرگ پادشاه و آثار عالم ... جنگ گمرکان ... است که شرحش را مفصلاً در سابق مذکور داشته ام

از این منجم خانه معتبر نمانده است مگر در حقیقت استخوان بندی زیرا که اسباب آن مدتیست مفقود شده و با اشخاص [illegible] که آنها

در هیجان داشته و میتوانست این گوشه زمین را معروفترین منجم خانه های روی زمین نماید

از هر جانب بناهای عجیبه برپاست و دایره و نماینده های نصف النهار و شمسی و خطوط [illegible] هر یک بنا ها درجات

عظمت

عمده تر از همه یک صفحه معدل النهار بسیار بزرگ است مرشاه جیسنگ آن را سمرات یانتر نامیده بود یعنی پادشاه صفحات

معدل النهارها نماها و مثلثه که باید سایه در روی این صفحه معدل النهار اندازد یک مثلث است و ضلع عمودش را اقلاً

هفده ذرع ارتفاع است و عرضش را سی و یک ذرع طول

در جلو این مثلثه یک ساعت بزرگ عجیبه در وسطش یک پله کانی هست و دیوارهای نیم دایره هاییش که

مثلثه را جا میدهند از برای معدل النهارها که منفصل اند به واسطه یک زاویه قائمه از معدل النهار منجم خانه

در مشرق و مغرب معدل النهار بزرگ دو دایره بسیار وسیع به سازی یافت میشود که پنج ذرعش ارتفاع است

و از کیفیت پیچیده پرستشان زیاده مایه تحیر تماشاییان میشود در وسط این دایره هر یک یک ستون برپاست

برپاست که از پای آنها شعاع های سنگی جدا میشود بفاصله های مساوی و منتهی باطراف این دایره هر شعاعی در مقابل

آنها معین کننده شش درجه میباشند بنا بر این همه آنها من حیث المجموع سیصد و شصت درجه دایره را تکمیل

مینمایند در مقابل هر یک از شعاع ها در دیوار دایره سوراخ بازی است در دو مرتبه که بان مراتب پله کانها

میرود و در بالای آن تاقهای ساخته شده از یک سنگ از خطوط هندسی این سوراخها منقسم ساخته و همچنین شعاعهای

دایره را و با این قسم سایه میل وسط دایره را بر روی این تقسیمات می افکنده زنده آفتاب را معین مینماید

دوره های ماه و کواکب نیز همان [illegible] را معین میکرده به واسطه این مختصر شرح معلوم میشود اند که لزوم دو دایره

مذکوره را از برای منجمین هندی بجهة تعیین حرکات کواکب و در نهایت درستی و دقت

در مدت سه روز در میان این ابنیه عجیبه گردش میکردم و از اطلس بر رویش چند عکس از آنها و لوح [illegible]

دو از آنها بر داشتم با چند لوح دیگر در راه رحیم آباد و پاشکسته

در وسط این کارهای [illegible] در [illegible] مردانم با من [illegible] این شدم که در پایان [illegible]

از جهت برپا ساختن خیمه [illegible] تا [illegible] فاصله این مکانات [illegible] این بنای

مجلس را نشاندیم و عاقبت در زاویه نظام الدین که مقبره پاکیزه با فیض کوه رو در قدیمی وسیع آن بطور شایسته

میخوانند و مردان و اسبان با سامان خوش کوره راه

تختهای آهنین خواب برپا کرده بودند و میزهای سفری در پای آنها چراغهای لامپا روشن کرده بودند بیکطرفه تعیین

دیگهای یک وزن و سحر آمیز رو فت آن مل هندی تبدیل یک اطاقی بسیار صحیح که به خدام مارفته از دهات نزدیک

چند دانه مرغ و قدری برنج و شیر آورده بودند و برما خوش رسید که آتش معتبر بپا با نماز شعله نور زیبش از کهای آنها

و طلاهای داخلی سقف گنبد قدیم رواق منور ساخت

در مدتی که در شام مهیا میشود با حزن و اندوه متفکرم که این مکان خوش و شایسته و مهیا که چون نعش غیر مترقبه در یک مقبره

آخرین مجلس خواهد بود از زندگی دلگذران خوش من در مدت چهار سال در هزارها مجلس بسر بردم و باید من حین

آن قسم گذرانها را از برای مدتهای مدیده وداع گفت

از رواق بیرون آمدم بیابان عریان و سنگی در جلوم گسترده است و پوشیده اند روشنایی خوش و ملایم مهتاب

مهتاب در عقب حوضیکه از دهلات که کاملا نخواسته است این ملک محبوب مخصوص را وداع کنم آسمان پاک چون

مجلس شورای ملی
کتابخانه

چون حاشیه لاجوردی مخملی مزین از کواکب منوره عالم را چون چتری فرا گرفته است گاه بگاه از گوشه و کنار یک شغال

با آواز جانگدازش صدا میزند جا بجا خود و نوزاد از همه اطراف همچنان او یک آواز هم آهنگ برپا میسازند که

از نغمه شبانه آن روح انسانی در هیجان الحق فرح بخش غرق میشود

این تماشا خانه معظم و ملایم و این صوتهای ناهنجار شغالان که مرا از زیادتی لذت محظوظ این تماشا خانه مرا کرده

و خوشنود یک پس از چند روز کالسکه راه مرا از این کیفیات خوش محروم خواهد ساخت و مرا بخود جز خواهد

آنها نیز هندی و لا هندی صورت شوی برابطه زیبا حاصل کرده بعضی محله از یک مثل تیجره مهمانخانه های توقفگاهای

معتبر راه آهن و کارخانجات و هزاران راه سازهای یک بوطن عزیزم خواهد ساخت دلم در رم خواهد

ساخت از این ملک که این نیز مرا بسیار عزیز است این راز سستان است که مرا بیابان و بواسطه بیابانهای

خوش و شیرین دانند و دستها بستگی میباشد

هر که دریافت کند این روزگار را نیز از و جلو وسیع و آسمان رو به صلات و مجاورت طبیعت نزدیک برمیگردان

حظ باش و این حوادث و این تنگیهاش را اگر وی نمیتوانند بخیال او تنگی قب شخصی را که از آنها گذشته

دخلش را بخود از انجمن از برای همیشه وداع میکوید این وداع را بدون اندوه و تأثر نمیتوان گفت ولی

چون هر یک از شاگردین را در این دنیای دنی تکلیفی است هرگاه بخواهیم سیاحت نمائیم مراکز کوراً و مجبور

از خویش که از این علایلانه کرده خواهیم بود و آن زحمات سیاحت کار بی مصرف شده خواهد و از شخص سیاح

نادان خواهد بود که زحماتش نه خود او را فایده بخشیده و نه جمعیت را

ایا قاریان کتابم مرا عفو خواهند فرمود از این خیالات این نقش خیالات است مرا در شب در اضطراب

داشت در دقیقه که با خود چند دقیقه درگیر و وارد بودم که اگر باز پشت سر انس و ممالک تربیت شده نایم و خلاصه این

بیابانهای بی آبادی مجدداً خواهم شد هیچیک از آن بیرون آمده ام

وقتی آمد حضور شام سلاخبر و لو و الوداع این خیالات حزین یک مرتبه متولد نشده بلکه از ابتدای پیشه خویش داشت

زندگانی را در میان شغالان و کفتاران که از اشباح زندگیهای عالیه دیگر است در سرش میتواند حفظ نماید از برای

اشخاصیکه آنها را مسلط میشوند و میتوانند خود را لایق آنها نمایند

نصیب وقتی آن بودم آن شب بشغف مستری شود پس از شام که دسته از سرباز نشینان و مطربان منزل آمدند

[illegible]

آمدند که دو کنار را بجانب دالان اوسیه وارد شده و شنیده بودم با بانک مکان منزل داریم آمده ابسته های هجه

چه باید گفت نوازندگی از برای بار باساز خود هیش و کثیف بودند عاقرب ساعتبال و تمام طاق کهنه بیغوله

مملو از صداهای خشن دار و روشنائی مخلوط به دود شعله های چوب سقف و دیوارها که بعیب خوش اندام از کمر بالا نیم عریان

رقصهای قدیم را از ستان رامنوده مجلسی است الحق عجیب و غریب اگر از زیر قلم نقاشی در آید و دیدن ارزد

فتنت مردان آمده و چون قطاع الطریقان حقیقی شمشیرها در دست جست و خیزهای غریبه میکردند مخلوط

بصداهای شغال و گرگ مانند

خلاصه باید بخیال استراحت از خلق دور رسیدند و هر یک با استراحت گاه خود رفت و حال اگه شغالان و کفتاران

در اطراف ما من مادر فتیس و قالهای عادی خود مشغولند

فصل پنجاهم در تفصیل کوتاب

هم خوریه در انتهای جنوبی بیابان ولی در انتهای دشت بزرگ ابنیه خرابه قدیمه نیز میباشد مسار معظم نصرت آئین

قد علم داشته که فاتح ملتان ملک کوتاب الدین ایبک در خود مرکز اعمون های تخت هند و بر پا ساخت و دفع

بر روی یک محجر را آمد که زبان این ستون که اسم عربیش کرناب است از جمله عجایب بیابان ظاهر و هویدا است و بلکه
برهنه آن در نهایت وقار بنظر میآید و بنابراین دیدم شبیه در اندازه گرفتن در نزدیک این بنای عظیم را که در پای آن
چندین بنیان از معتبرترین بناهای هندوستان واقع است و حال چند روز است که توجه حرمان لاینقطع مجذوب
خود ساخته و متحیر بوده از توقف کردن در رفتن بجائی میمانم که آنها انقدر جالب دیدنش بودند
و لیکن با وجود این نصیحت خواهم کرد مسافرین را که پس از من بدانجا خواهند کمتر رفتار مرا سرمشق نمایند زیرا که پس از دیدن
بناهای دقیقه در پای کوه آب نخواهد توانست انداخت مگر یک نظری به میلانه در سایر ابنیه بیابان دهلی
از مقام خود در مقبره که در صبح زود وداع گفتیم مگر راه خود را از اعلا و اسطه بکوه آب برده و متعاقب یک باغ مانند جائی
رسانیده در درختهای انبوه سبز تیره اش مخالف کوه با رنگ قرمز رنگ بیابان به سبزه و اماوی داده در وسط آن
باغ یک بنگله فرنگی بسیار خوب معتبر کار و انسرائی رسیدیم و مردمان بجهت استراحت مسافرین برپا کرده اند از برای ما
لازم نبود که مختصر وقتی بجهت جا گرفتن خود در اطاق و جای دادن خیام خدام و تبرعت تمام بسوی کوه آب دویدن گرفتیم
یک کوره راهی که ره یافته از وحشی زمان و نشیب و کوه آباد به که کاملا فقیر درختهای است مخصوص هندوستان و بافته بیکدیگر

بیکدیگر بواسطه شاخهای پاتمس پوشیده از گل بار داخل بدرختان انبوه ساخت خلاصه آنکه راه را امتداد
دادیم و متعاقب بکنار سنگ کاهی رسیدیم که عمق مملو از سبزه مرد در سر آن ستون بلند و عظیم که جسم قرمز خود را
در آبی آسمان فیروزه رنگ جلوه گر داده بود است
بلید شده در روی مرغزار و سایه درختان آن چشمه جابجا غروب گشته بیمانند نامده تا در تماشای مجمع آن ابنیه ام
قبل از آنکه بپای آنها رویم بخیال در هیچ جای دنیا طبیعت انقدر آسایش بکار نبرده بجهت مرکب نمودن صنعت
مردعه ها و لایات خرابه حزن انگیز و اندوه آمیز مدکا که آن اما که بلغزش گرفتار نه که ازخواه آن شهر و ابوآمده است
برخلاف اینجا که همه چیز در آن گشاده و دلباز و تازه و طرب رباست انواع مرغان از الحان غنایان دلپذیر بخوا
هوا معطر بواسطه هزار گونه گل و ریاحین آنجا را جلوه داده هیچ تعریف و توصیف مسافرین و سیاحان ابنیه
قدیمه لازم نیست از بلکه دریافت حظ روح و جلوه و شکوه و عجایب و تحفه ها که طبیعت در این مکان جمع کرده
از جانب دیگر سنگ کاه سرازیر شدیم در میان ریشه های خرابه ها و بقیه تحفه ها و یک درتستان که تا ب
مپاشیم و در مقابل درب علاء الدین که البته امتحان بگیرد عمل مرو داشتن خواب و ممتازی عجیب و حیرت

اکنون از ابتکاریان کتاب خود اگر نقشه ها تفاوت آن را نیابد داشتم که بنظر ایشان برسانم چنانکه در نقش صفحه هشتاد و

نور و قمند دیده میشود

در ب علاء الدین که در سنه ۱۳۱۰ بحکم و دستور اعلی سلطان علاء الدین ساخته شده میتوان گفت مؤلف معروف

حکایت شیرین علاء الدین و چراغ سحرانه را الهام نماید زیرا که عفریت و جن نوح البته از آن بهتر نمیتوانست

بوجود آورند عمارتهای اسپانیائی در الهام برای گرانادا نمیتوانند نسبت مشابهت و مقابله را با این جواهر ذی قیمت حقیقی

معماری نماید در اینجا این خوش سنگ گچش قرمز است که برآمده از سنگ مرمر سفید در رنگ لطیف و نقوش خاتم بندی

ظرافت را بوجود آورده که همه سطوح این را پوشانیده و همه را سنگ بریده و در این سنگ حکاکی نصب کرده اند

و حال آنکه در گرانادا نقوش گچی مزینه است مگر از اثر پر جلوه رنگها و طلاهای استادانه امتزاج داده با کلیه ترکیبات

بارنگ داده و ضعیف آجری نقش کرده اند علاوه بر این در الهام برای فرم یک نقطه نیست که در آن صنایع خطوط و بحاب

امتزاج جلوه داشته باشد که این عمل عالی سلطان علاء الدین را جمعه علامت است

این دروازه یک قسم کلاه فرنگی مربع است که از هر جانب طاق دو ذروه دار باز است روی آن پوشیده از یک گنبد لطیف

بسیار باشکوه و قشنگ و سر پوشیده و دیوارها نیز جهان لطافت و ظرافت جلوه در نقش و خاتم بندی است

پس از گذشتن از این در ب تقریباً بفاصله صد ذرع راه به پای کوتاب مینار که بلکنف و تنها در میان یک محوطه معروش

مغرورانه سر خود را در مقدار ۷۰ ذرع ارتفاع بزمان بلند داشته چنانکه در صفحه هشتادم مصور است

احدی از بناهای او و پائی ما نمیتوانند مصور داشت زیرا که در اولین دیدن این بنای عظیم باشکوه از برای شخص حاصل میشود

بلندترین برجهای کلیساهای جامع ما مثل جلو از کلیساهای استراسبورگ و فیبورگ همیشه برروی بناهای جسیم عظیم

سوار شده و سران آنها چنان نازک منتهی میشوند که بلندی آنها را بالاتر بواسطه اطلاع از قد و اندازه بناها اثر مینماید تا سبب دیدن

خود آنها

در اینجا بر خلاف تنها بنا و ساده که خطوط آن ارتفاع زیاده از حقیقت در آن ظاهر داشته معارضه جز افق زیاده از

حقیقت در هیئت و ارتفاع ظاهر آن داده است از آنکه از ازگیرش که مخروطی در زیر آن یک دفعه نازک میشود یعنی یک

مخروطی بسیار طویل و از چهار مرتبه منقسم ساخته است که آن مراتب بقدری بالاتر نازک تر نه کعب این بنا

تقریباً شانزده ذرع قطر است و در سطح از زیاده از سه ذرع و یک ثلث نیست

زیب و زینت برج مذکور افزوده شکوهی بار دارد و در حاشیه که من حیث المجموع بسیار نشاده است هر مرتبه آن که بطریق

یک در میان پوشیده شده از جداره های عمودی استوانه یا زاویه دار جدا از هم محاط است از یک شال ... از رنگهای ...

و در سر هر یک یک دست انداز برجسته پوشیده از منبتهای بغایت ممتاز که بر جنبه‌ها و نقوش آن آمده است برج ارزی

و از دو هم بنا از سنگ گرانش قرمز ساخته شده است الا مرتبت فوقانی آن که پوشیده از مرمر سفید است

یک پلکان بین و تنگ پیچ راه به سر آن میبرد که سر انگیز است منظر کاهها در نهایت خوب و بکنید شمن بغایت وسیع

که از جانب شمال و دامن و حشتش تا دهلی جدید ظاهر است و از طرف جنوب تا نزدیک بندر ابالا پیداست

وقتیکه سردار سلطان که قطب الدین ایبک بر تخت امپراطور راجپوت پادشاهی ... را گرفت خواست ابراز

یادگار فتح خود یک برج در دهلی بنا کند ... علامت فتح اسلام بر هندیان باشد حسب حکم او بنا

این برج القصه را در سنه ۱۲۰۰ نهادند ولی این کار معظم با تمام رسید که بعد سال پس از آن در عهد سلطنت جانشین

که قطب الدین امپراطور شمس الدین التمش در مرتبه فوقانی آن در سنه ۱۳۲۰ از صاعقه خراب شد و در سنه ۱۳۶۸ ...

سلطان فیروز شاه سوم دوباره ساخته گرچه این است تاریخ برج که قطب ... هندوها این قدر را کذب پنداشته و بر آنند که این بنا

که این بنا قرنها پیش از ظهور مسلمانان بتوسط یک شاهزاده راجپوت برپا گردیده است در این شکی نیست

هر بناء کیفیت تمامی آن و نقش پوشش بمراتب بمراتب شبیه تر و نزدیکتر است به زوایا استوانه‌ها و ستونهای

نصرت هر هندوها ساخته اند و جزئیات قطب شبیه‌تر بهترین نمونه امهات تا منارهائیکه غالب در مساجد مسلمانان

میسازند و لا عجب نخواهد بود که این فاتح ساختن برج را از روی کارهای هندو برداشته باشد تا یک علامتی از فتح

و آشکاری از برای فتح اسلام باشد و با این قول و عقیده همه اقوال اتفاق خواهند داشت بجز حرف که تاب یک

استوانه‌ها و پایه‌ها بین ستون نصرت که معمارهای هندو ساخته اند ولی با تکیه بر دستور العمل مسلمانان

چون پیروان بزرگ و با صدق دین محمدی اولین وقت هر که قطب الدین ایبک بعد در دهلی این برج که اعلام

یادگار است یک معبدی باسم خدای حقیقی ساخته ساختن از ابعده معارات مملکت که او هرمز ولیده و اشعار مجموع

تغییر مذهب داده و از برای بهتر و انسب ساختن فتح و تسلط خود خواست ... از الطرف ساختن آن بنا اشتغال از مصالح خراب

و مصرف نمود مراتبه از خراب شدن بتکده‌ها حاصل شده که مملکت را مایه زینت بود اند

پس از وضع شدن این مسجد بعنوان تحریر نثر از آن بهتر و این را به اراده این کار تزئینات قشنگ و معتبر آن تزئینها

کیفیت و هیئت بعینه شاهد یکدیگرند یک حیاطی وسیع و با شکوه محیط از یک ردیف حجرات با ستونهای [illegible] در نهایت عماری

و در جلو آنها جلو عمارتی عالی با ایوانهای عالی مجوف با زمان مشهور است از جانب معماران ولی از برای آنکه تکرار شرح ننموده ام

شهر قاریان کتابم را در این فصل میتوانم آنها را سلافایده بخشی مطبوع باشم بفصل تفصیلاتی از سیاحت خود

در سابقا باز در این باب در جلد پنجم و سوم صفحه دویست و پنجم مشروح داشته ام

مسجد کوتاب منت بیرون از شهر مانند کلیسای جامع گنبد معتبر های تخت ماست [illegible] کلیسای حجره ها و درها و ستونها

و جلوهای این مسجد را معمارانی باشبه و مثال است [illegible] کلیسای [illegible] فقط آبکاری و وقوف دیوارها و سترها

پوشانیده چنانکه در صفحات ۴۸ و ۵۵ مصور است

ولی از بلکه و ابنای اینها و حالا آن ابنیه قدیمه جمیع این زینتها در مقابل بنای مرو [illegible] عمارت را زینت بخش است

باید نقاب مجلل [illegible] در رو افکنده و این یک منار آهنی [illegible] است و ممکن اعتناء [illegible] یکی از بناهای [illegible]

و حال آنکه یکی از منارها زیر و عجیب ترین بناهای هندوستان بلکه از جمله عجایب است این یک میل است آهنین میان پر

استوانه که چهل و هفت [illegible] ذرع قطر دارد و از کف زمین تا سرش [illegible] چون یکپارچه [illegible] است تقریباً شش ذرع

شش ذرع و بمقدار صد یک ارتفاع است اگرچه خواهند گفت که میل آهنین یکپارچه چکش ساخته شش ذرع

طول [illegible] اسباب حیرت نیست ولی از این ستون را باید دانست [illegible] ذرع ریشه در زمین است و بنابراین

از یازده ذرع طول است و یکپارچه در ارزه هزار و پانصد و سی [illegible] من و یک ثلث آهن در یکدفعه ریخته شده است

در اگر حال بتوانیم که این پارچه عظیمه آهن چکش ساخته در چهار بین قرن سیصد ساخته شد بعضی در فرنگی نیز

خلق جهان حتی بیرون آوردن این فلز را از معدن آگاه نبوده و اگر باز جسارت کرده بگوییم در صنعت کارانها

با این همه ترقی و کار آزموده گیشان جرئت اقدام در چنین عمل بزرگ را نکرده بیست سال قبل از این قرار

خواهند که بر ستون آهنین [illegible] از جمله حیرت آمیزترین کارهای قدیمه دنیا محسوب شود [illegible] زوایای بحال است

پی بردن در وسیله و اسبابیکه هندیها از سطبی ریختن و چکش خوردن این پارچه عظیمه بکار برده اند و در فرنگ اسبابهای

جز اتفال و چکشهای جز اثقال هنوز اصلاً معروف نبوده

این ستون که تاریخ ازالات داود انامیده تفصیلی در آن نقش است و آن تفصیل آنکه شاه داود پرستنده

بت و شیو این بنا را در سنه ۳۵۱۲ به جهت یادگار ظفر خود بر حلیفه با فلک رسید و بر پا نمود

در این بیان و عقیده با زمی خالف گوشه‌ور است خلق هست با عقیده خلق شاه انانگ پال پس از استیلا یافتنش

بر نواحی شمال هندوستان از برهمن دانا مردی درباره او زمین نصیحت یافت که از آهن میخ طویل ساخته و تا محل

عمیق بر زمین کوبد تا آن میخ بر سر مار شیشناگ که دنیا را حامل است فرو رود و باین وسیله سلطنت خانواده خود را ابدی

ساخته میخ منظور ساخته شد و در محلی که برهمن نشان گفته بود کوبیده شد و دانا پس از چندی که در بار شاه انانگ پال را وداع گفت

شاه که بیش هزار گونه به اطمینانی در صحت گفته آن دانا مع حاصل ساخت و بنابر این آن میخ را از زمین در آورده دید ولی

چه قدر پشیمان و نا امید شد و خلق از اینکه سر آن میخ را خون آلوده دیدند و فورا میخ را بر جای خود آن فرو کردند

ولی این دفعه چون مار گذشته بود هر چه کردند نتوانستند میخ را در جای خودش محکم و برقرار سازند پشیمانی سود نداشت

آمده بود و هر بار آن را که داری کوتاهی را داد چنانکه این میخ را سبب بی قراری تدریج اسباب و سلطنت دودمانش

نخواهند توانست بر جای خودش قرار دهند هیچ چیزی در دنیا نخواهد توانست مانع آید زوال کامل سلطنت آینده خانواده

و سلسله تواره و چوهان هم بجای خود شان اندک مدتی پس از آن امپراطوری حافظه طوار و نبی زار هم زده ذیل گر

لرزان باشد و لرزان چون بزبان هندی دهیلی است لهذا این شهر را نام دهلی یاد شده

از آن مسجد که بیرون آمدیم بتماشای مقبره امپراطور همایون شاه رفتیم و آن نیز از بابت معماری و نقشش یکی دیگر از ابنیه

حیرت آمیز دنیاست و نقشه آن نمونه تربت ممتازی است که در آگره یافت که تاج محل موسوم شده

این مقبره که در سنه ۱۵۶۵ بر پا شده قدیم‌ترین بنای بزرگی است که مسلمانان در هند ساخته اند سقف آن که گنبد است بکلی مرمر

سفید است و آفتاب از پرتو خود سنگ مرمر قشنگ قبر امپراطور بزرگ را غرق دارد

خلاصه اینها اند عمده تر ابنیه عجیبه دهلی که بسیار دیگر از اینها هستند در دوم درجه اعتبار که بشرح نمی آوریم و حال

آنکه همانها نیز لایق هرگونه تعریف هستند و مجتمع در یک چنین مکان کم وسعت این موضع زمین را منحصر ساخته که

هیچ جای عالم نسبت مقابلی با آن نمیتواند داشت

بحتمن خواهند گفت مرا باز در اغراق افتاده ام و یا حالا رسید بیتم خواهند گفت نمیتوانم گاهی که در قدوم رویای را

خواهند گفت و پرورش کرده ام یا خوانده ام بسیار مرا از ان که بکجا ام از تعریفات لایقه این بناها کاهم

تماشای بعضی از آن بناها نیز چنان اثری در من کرده و مدهوشم کرده اند که اقرار میکنم مبهوت و متحیر شدم در مقابل

فسخ مهیج سه ستون فانی شده آن و یا دهانه های دیوارهای آجری از کار افتاده اش و حالان ... با ...

حفظ معبد فرعون را در ان می باید با عمارت سلطنتی سازد و ناپل را

اما چگونه می شاید انتظار داشت که ان خرابه های بزرگ را با این جمعیت انبوه و ابنیه و شهر که در یک وقت چندین

صد ذرع مربع زمین برج کوتاب و درب علاءالدین و ستونهای پرزر زیاد و مسجد بزرگ و میل اهنین الوا

و مقبره التمش را میرسند راحت است که همه این اسامی و این یادگارها از برای ما معنی نداشت چرا که

تاریخ ما از آنها بیخبر است ولی ایا چه این معنی عجیب نخوان آنها نیست مرد باید زیاد از حفظ او وقوف در آنها حاصل نمایم

و از وقایع و حوادث معتبره یک معتبر از شعبه طایفه هندی اوروپائی ما آیا نباید امیدوار بود که روزی که نوبت او برگ

جوانان ما باید اگاهی حاصل نمایند از تواریخ هند و ملل بزرگ اسیا همان طوریکه از طوایف ملل جزیره جزیره کوچک یونان

دارند

شرح نخواهم داد روز بروز هفته که ما در این مکانات گذرانیدیم که در آن اغلب اشیا قشنگ حیرت انگیز ما را

جاذب بود و در حالت سحر داشت ولی یادگار این زیاد کرده مدت بهتر و عزیزتر اوقات سیاحت من شد

از وقت طلوع آفتاب همه روزه در میان بقعه امید دیدم که کوچه ها و بازارهای شهر مرده را پوشانیده بعضه در خیلی

وعالیکه بار یا مملو از عطر خوش و معطرها، فوراً بخاطر بیاوریم که بهترین فصل هندوستان است شبهای نزدیک بخنک

هر صبح در روی دشت یک پرده نازک آبی رنگ گسترده بود که آفتاب آنرا چون کلاف پنبه لطیف در سر درختان

متحرک داشت و یا در عمق سایه کاهها جمعش میکرد و در روی آنها هزار گونه اشکال عجیبه دیده میشد

قبل از انکه گرمای روز زور نماید خیمه کارمان را در نزدیک خرابه ها برپا میکردیم و عکس ان ابنیه پر جلوه معتبره را

برمیداشتم و شبپره‌گی در روی کاغذ خود رنگهای لطیفه انها را که از عمل عکس فرم سنگ بخت نقش میکرد در وقت

ظهر در زیر سایه ستونهای پر تیر از سلیمیدیم و در همه اوقات گرم و حراق روز چشمهای ما متوجه آن حیاط

کوچک بود در اینقدر وقایع و حوادث معتبره را بیاد داشت از قبیلکه شاه و او میخ آهنین معدس ابریزین

کوفته بود که بالنتیجه بار زمین علامت مذهب شیبن مرو را بگیرد تا روزیکه تاتارکنک یعنی تیمور از خستگی بجز آمده

در همان جا در مقابل خداوند دست عبودیت بجانب آسمان بلند میاخت در حالتیکه زانو هایش را در خونها

الکوها حیاطی که در روی فرش معبد جاری ساخته بود

در پهلوی میل آهنین یکدرخت انجیر برمذهبی شاخهای چندین صد ساله اش را در روی این حیاط گسترده بود ان

از یک سایهٔ روشن فرو گرفته و این نیز یکی از پردگیهاست از خلوت و عمایر که با ساختش خیال بود

بعد از سایه بیرون میرفتیم و در میان تخته سنگهای عریان کوهستان که تا در روی خاک ریزهای لال گشت میرفتیم آمدیم

از کنارات هند و در ملک جنوا معظم است از دیوار گوالیار از ارتفاع و کتیبه اش بر تپه ... از هجوم بعد بس مانوس

در آن نگاه داشته اند از آنجا سر که نمیبودیم بر انتهای حد این دشت انقدر مملو از یادگار در مقابل مقبره یا معبر گوشه نشینی

برگزیده او رنگ زیب و پناه آموزش مکه های مغلیه در اینجا بخواب ابدی خفته اند میز سنگ بر جای گنبد ها و عمارات خود را در

میان یک دسته درختی در دامنه یک تپه که چمن سبز ساخته و در جلوی آن یک پیر قصبه حقیر خانه های کوچک گلین خود را در

اطراف یک مسجد معتبر وقف طایفه گوالیار جمع داشت خلاصه از هر چه از جانب جنوب و چه از طرف شمال بعد

در یک آنقدر از مقبره و سنگ و میلهای مخروطی چهار ضلع قبور کم میشد

و از دوم فوریه بعد از گذشتن از برای باد دیدن یکشهری خراب دیگر مانده است بجهة منتهای شاخص سیاحت خود در

با بازار قدیم دهلی این گوالیار و پایتخت شاه گوالیار واقع در هجرا ذرعی که آب در کنار رود ژومنا حالا

این پادشاه گرفتار این طلب و حرکت در صف مخصوصه همه سلاطین هند است یکسال دور شهر گردش سلطنت خود بار عیانش آمده

بار عیانش آمده در مکان برگزیده بجهة پایتخت خود اقامت داده در همه خود فیروز شاه سوم جانشین او در عین آن

شهری دیگر چاپنده آورده در قدری شمال تر در فیروز آباد من دلو که ما سیاحتش را کردیم

دیوارهای شهر گوالیار که برگشته از قطعه سنگ را تا ج در است و بیکجا احاطه دارد یک صفحه زمین را که هشت هزار ذرع دور است

دیوارهای آن مرتفع شانزده ذرع ارتفاع دارد و میان پر از تخته سنگهای کرانیت آبی رنگ ساخته شده است بر جای گسترده

معظم ه دو روز که از پای تپه بلند شده آنها مسلح است و در این خط استحکام یک هیئت بزرگ و عظمت داده که نه دست برد

روزگار رو شکسته است و از آن فانی ساخته و نه نباتات پنجه انداز غرور آن را پوشانیده اند

در عمارت گوالیار که هر چه دیده میشود یک کیفیت مخصوص دارد و یک حزن و نظم و این صورت حقیقی خود آن سلطان است که تاریخ

او را مانند یک مکتوبی مختصر بجلوه ظهور رسانده در یکدفعه هم مردی با سلیقه و واجب الاقتضا و هم چیز و ظالم

همین که شخص از پای از جا بلند در دروازه بدنه بر روی بارو های بعد شباهت داده دخل میشود منعکس عظمت و تمکین

و نجابت بناهای آنقدری که کشیده آنها از هوس یافته شده است غرابت در این است که وضع ابنیه آنجا

هیچ شباهت با ابنیه هندوستان ندارد برج و بارو و درها قلعه های قدیم فرنگستان میانه تکرار حیثیت عظمت دیگر

که سیح و تغلق مزار و تا بقایای یک خروار در طرف جنوب شهر واقع بوده و تخت شهر را از جهت برج و باروی

مستحکم و محیط بر فرواب ساخته بوده محفوظ میداشته است حالا این فرواب خشکیده و بجای آن یک زمین حاصل

خیزی و در میان آن زمین یک قلعه کوچک است که تا جای جزیره بوده است و حالا یک تپه‌ای است و هفت جهت واحد

بقعه و صحن است در بالای تپه نقطه سبزه و دیوارهای بزرگ که آن محیط است مقبره شاه تغلق واقع است

بنای آن ساده و محکم است و دیوارهایش مخروطی است از جمله بهترین نمونه بناهائی است که این پادشاه طرح کرده است

در واقع شایسته مردان جنگی بزرگ است چه که هر چیز آن بنا ساده و بی تجمل است و فقط چنانکه مرداب

از صفای آن کاسته است در داخل مقبره قبر تغلق و اولی زوجه او و محمد جانشین واقع است محمد از حیث

سفاکی و قساوت قلب در هندوستان معروف است فیروزشاه پسر عم محمد که بعد از او شاه بوده بعد از

مرگش در تفحص احوال اشخاصی که از او صدمه و خسارت دیده بودند برآمده جبران کرده و از هر یک کاغذ رضانامه

گرفته این کاغذها را جمع کرده در تابوت محمد گذارد تا در روز حشر برای برائت ذمه خود همین اسناد مستند شود کار

عده هم کرده و هم جبران خطاهای او را نموده و هم خواسته است که به نظام بعد از آنهم هر فرد از اشخاص مظلومین بهره ور کند

پنجاب و هیمالایا

یوم چهاردهم فوریه به دهلی مراجعت کرده فوراً در تدارک و تهیه سفر پنجاب برآمدم در آن اثنا رفیق سلام من شدت

مرض اش همان تب که ماه در اسابقاً متعرض شده بود باز بطور سخت و چاره علاج او گشت بطوری که مکلف بود

از فرط بیحالی و اندراه میفقد لابد با او تسیردم با راه آهن بشهر آگرا برود و در آنجا بدو دوستان در اصلاح مزاج بکوشد

با اینکه کمال نفرت داشت که به چندم تنها بطرف هیمالایا بروم مجبوراً با کمال تأسف مراقبت کرده یوم شانزدهم فوریه

عازم آگره شد با اینکه فراق با این موفق بود با کمال افسوس از او جدا شدم چرا که مرد خوب با وفائی بود و

چهار سال بود که متصل با من و همیشه مطیع رای من بود خواهش نداشت جز اینکه هر طرف من بروم او همراه

باشد باقتضای عدالت او عادلی میکنم و از کمال یکی و وفاداری او بود که توانستم مسافرت خود در هندوستان

بکنم بنا بر این حتما ناقص و ناتمام مانده از اینکه اشخاص میکو با هم بوده‌اند آن نوع غیرت را شرط وضع عوایق است با هم مشتبه

عده اشخاص اگر چه مختصر بوده باید یار را برایت محبت و از او کمال اطاعت بکنند

پس از مراجعت از موقف راه آهن را به تجارت اشاعت شاه بمنو رفته بودم به چهرخانه رفتم و کالسکه کرایه کرده

به آبپالا و از آنجا به لاهور بردم عمل چرخانه مشوش می‌نمود زیرا که راه آهن دهلی به لاهور در شرف اتمام

بود و البته راه آهن که در کار میشد دیگر چرخانه‌ها بار می‌افتادند عجالةً برای من چاره دیگر نبود دلاندین کالسکه

پالکی مانند که بر روی چهار چرخ سوار بود با ۵ اسب تحرش مبلغی زیاده است کف قیمت کرایه کردم

اتفاقاً سم و ریه   باد و کالسکه ما بمنزل آورده نوکرم با بارها در بالای کالسکه و من در توی

آن جا گرفتیم هنگام حرکت عبارات همیشه شو سو رغ را آوازه گفتم زود کالسکه یا که عازم شویم ملازم من خیلی

از شنیدگی کردم خوشنود شده میخندید و من برخلاف از عیب از رفیق معلوم و بعد فقط تنها ملتفت شدم خلاصه

اسبها تند میرفتند بر فوری از دهلی از دروازه کشمیر بیرون آمده براهی افتادیم که از پنجاب به پیشاور ممتد است

طرف صبح متصل از میان باغات عریض شاهرود هر جا یک وضع بود گذشتیم از صحن و هم بخت و گلستان

بود ظاهراً می‌نمود که هیچ زراعتی در آنجا نبوده در بعض نقاط تک زارها به نظر می‌آمد این بود که نخ لبته بار مجلا

بعید ها ت دیده میشد از جهة زراعت در اطراف آنها که بعضاً اصفا بود این زراعت را با آنکه از چرخ کشیده

مشروب میکنند و در ره رفته صرف شد فرق در این است که با راه آهن از آن ولایت بگذرند در ساعت ۵

ساعت ۵ به پانیپات نزدیک شده وضع زمین بهتر شد زراعت و اشجار بیشتر دیده‌ام انواع حبوبات کاشته بودند در

میان این باغات اندک وسیع است که اکثر کارهندوستان یکطرفی شده است میدانی بهتر از آنجا برای

جنگ متصور نیست زمین بطور تمام پست و بلند است راه خانه دوره و جنگل ندارد کوتاب در سنه ۱۳۹۳ امیر

تیمور در سنه ۱۳۹۷ و بابر در سنه ۱۵۲۶ و نادر شاه در سنه ۱۷۳۹ و احمد شاه در سنه ۱۷۶۱ هر یک جنوبه در آنجا کار هندوستان را

یکطرف کرده‌اند این دو نقطه است در مقبره‌های متعدد در اندک بر پا است از همه طرف در میان اشجار مقبره‌ها

با انواع شکلها مستور است از آنجا که میگذری بشهر پانیپات میرسی در منارها و با بهار جلب امینه آنجا از بالای باروی

شهر نمایان است این شهر خیلی قدیم است بعضی ابنیه قابل تماشا دارد ولی چونکه میخواستم شب را در کارنول بسر برم

لهذا همینقدر در این شهر ماندم که اسبهای کالسکه را عوض کنند از توی بازارها هم نگذشتم در ساعت شش کالسکه ما دم

دروازه [illegible]

بنگلا که در نزدیک شهر کارنول واقع است ایستاد این شهر با آنکه تازه معمور دارالمکرمه یافته قابل تماشا نیست چرا که

بقول ژاکمون از کثیف‌ترین شهرهای هند است یک مسجد عالی قشنگ دارد و با وصف این برای من که از تماشای دهلی میآیم

منظور نداشت که بتماشای آن بروم لهذا صرف شام کرده خوابیدم

پنجم هم فوریه تفاوتی در وضع اراضی پدید نشد در پس و پیش شهر کارنال بیابان وسیع است در اواسط
راه دهات کوچک دیده شد که با ریک زارها از هم منفصلند یا متصل رکبها را بطور کروا بار عبد میکرد پس از آن
باز وضع زمین بهتر شد زراعت و اشجار فراوانست بعد با صحرای شالکوه چیزی بسیار تند رانده ظهر کرش سواد شهر تانیسر
با نمایش بنظر درآمد و زهوری بجا یار خانه رسیدیم من فورا بتماشای شهر رفتم از جمله شهرهای بسیار قدیم هندوستان است
آن تاریخها که هندوستان تاخته شد این شهر را ابنیا نهایت از حیث تقدس با شهرهای متبرکه و بنارس برابری میکند
در سنه السلطان محمود آن شهر را ویرانه کرد همه جمعیت آنجا را که دویست هزار نفس بعضه با سیری به غزنین برد بروی خرابهای
شهر شهری دیگر بنا کرد از من دو است بعد ایت شاگرد چیزی از توی بازار هم طرفش خانهای رنگین بجوکه شد
بطرف غدیر گور که در حوالی باروی شهر است رفتم این غدیر در همه شمال هندوستان شهرت غریبی دارد در کنار این
غدیر است که میانه کوروها و پانداوها جنگ بزرگ اتفاق افتاده لکن گمان میکردم در حوالی غدیر هم ابنیه عالیه و معابد
خواهم یافت و حال آنکه هیچ ندیدم طول غدیر هزار و پانصد ذرع است در وسط آن جزیره ایست که با یک راه جسر
از این وصل است در کنارهایش کلبههای محقر در لای درختان و شیبها و پلههایست که برای رسیدن به آب ساختهاند

ساخته اند خرابه معتبر هیچ وجود ندارد از سیاحت کرکشتر بکالسکه نشسته عازم امبالا شده طرف شام بامبالا رسیدیم
این شهر وسیع است ولی امتیازی ندارد با اینواسطه روز بعد در تحقیق عراده بر آمدم که به لاهور بروم چونکه اول
دفعه بود که بخاک پنجاب وارد میگردیدم با اختیار سیاحت حالت سکنه آنجا را میکردم که همه مغرور و بطور غنود سیر لودیان
تا لفا شرح اوضاع آنجا را واجب است گزارشش را با موقع بیان نمایم این قدر بشرح مراحل و طی کردم میپردازم
یوم ۱۰ فوریه از دشت سرهند که هیچ امتیازی ندارد گذشته در لودیانا توقف کردم میخواستم کارخانجات
شالبافی آنجا را که تازه دایر شده بود تماشا کنم ملاک آنجا شال میبافند از اهل کشمیر هستند و شغل هم مشغول میکنند
از همانست جنس پشم که در سرینگار بکار میبرند شالها که در لودیانا میبافند همان قیمت شال کشمیر است و خوبیش کم از آن
میتوان گفت که شالها که حالا بفرانسه میآورند از لودیانا است و نه از خود کشمیر روز بعد از شالبافی و لاباس
گذشته با راه آهن همان روز در کنار مرداب امرتسار رفع عطش کردم از امرتسر هم گذشتم بتماشای
لاهور پرداختم بعد به پیشاور رفتم و از دور تماشای سرحد افغانستان را کردم هیچ کس بدانجا پا نگذارد مگر اینکه
از جان خود بگذرد با اینکه کشمیر نزدیک بودم بدانجا نرفتم زیرا که در سرینگار ناخوشی وبا شیوع داشت و دولت

انگلیس در سرحد قرار این گذارده بنوز خیال رخصت دخول بدان خاک نداده اند هوا هم هنوز بقدر کفایت گرم نشده بود شخص

نتواند بدون آسیب از رشته جبال پر یخ گذشته آن پنجاب و دره کشمیر واقع است بگذرد لابد عزم مراجعت

به آنبالا کرده یوم دهم مارس تا بشهر واصل شدم شوهر مبورغ رفیق راهم صحت یافته بدانشهر آمده بود از ملاقات

او بسیار خوشنود شدم یوم چهاردهم عازم سیملا شدیم همه ساله این محل که در واقع قصبه ایست و در دره های هیمالایا

افتاده مدت شش ماه پایتخت همه هندوستان میشود هنگامیکه گرما در دشت شدت کند همه عمال دیوانی انگلیس

از رئیس و مرئوس بانجا می آیند و شهر کلکته در این مدت از انتقال که داشت افتاده حالت شهرهای بی رئیس پیدا میکند

و از آخر ماه مارس الی ابتدای ماه اکتبر در روزنامه رسمی هم اسم سیملا دیده میشود این نقطه مکان جنبی خوبیست

و مخارج گزاف دارد اگر یکی از نقاط هیمالایا که بکلکته نزدیک است پیدا شود نقل بنظر خوب است در این است

که سیملا تقریبا سیصد و سی فرسنگ عراق با شهر فاصله دارد و چند سال است در است ربع از این راه طی میرا با راه آهن

طی میکنند کمال عجله را کردیم که سیملا را قبل از فصلی که دیگران تماشا کنیم زیرا که ما سیاحان پیش بودیم و در آنجا هیچ را هم

بخود هموار را با جلال شکوه ترتیب بپذیرد بیشتر ملاحظه میفرماید میکردم زیرا که مهمانکار هیمالایا از آنکه وجه زیاد از مردم

از مردم میگیرند معروف است انگلیسها میگویند در بهار رجه بخود کم را بپذیرد معقول نمی نمود در آنجا شاهزاده هندی نماز جگو

برخلاف خیال ورود نمودند هر قطعه کوهی با چند قریه که در آنجاست در تصرف یک شاهزاده است و یک مملکت کوچکی است

بالجمله در مدت چند ساعت از آنبالا بقریه کالکا رفتیم در دره های کوه واقع است کوچکتر از آنها که در نمایان بعد

انعطاف را که شخص از نقطه هیمالایا تصور میکند نه اینکه کوچک تخیل بعد ولی ارتفاع زیاد ندارند شده و بار جنگل

پوشیده از میان اراضی حاصلخیز برآورده بعد اما درست ملاحظه میکردی از دور رئوس جبال برف

و آفتاب بر آنها تابیده بنظر آمده معلوم میشد که تازه باول مرتبه رشته جبال عظیم هیمالایا رسیده ایم آنجا که

کوههای که بعد از چندین سطح فرسنگ زمین را پوشانیده و رئوس آنها پیش از نه هزار ذرع از سطح دریا مرتفع است

چند سال است که کالکا اعتباری یافته است زیرا که همه سیاحان لابد از آنجا توقف میکنند که بعد تا سیملا در ده فرسخ

آنجا واقع است از کوه بالا بروند بجهة طی این مسافت از وقت وسیله جز اسبهای کوچک یا عمیق بالکی که ژاپان میخوانند

نیست حالا گویا با راه آهن میروند ژاپان مخصوص است ... دارای زنگ و سرپا کار کمیتی بالکاست

با چهار چوب و بر روی آن پارچه شمع کشیده اند از تخته روان است برای بالا رفتن بهتر است حاملین آنها در عقب

سرما و حرارت را کمتر می‌کند یکی از دو آنها که جلو دیده بدست می‌گیرند با خود [illegible] کلی مثل مسطح است [illegible] دیگر

از این پالکی‌ها نشسته در بیابان هوا خوب حاملین که پیاده دویده و فریاد می‌کردند از کالسکه بیرون آمده یک تکه در دشت

سنگ و درخت این اشخاص را از هر قوم و قبیله که باشند با [illegible] نمایند همه کوتاه قد و بر هم کوبیده

و بسیار کریه منظر است صورتشان بصورت میمون ماند دماغ پهن دارند استخوانهای گونه ایشان برآمده و [illegible]

است و چشمهایشان را که کوچک است بپوشاند دهانشان گشاد و ریش ایشان تنگ است از ملاحظه این اشخاص

میتوان درک کرد که شخص مملکت دیگر رفته در خود هندوستان نیست و در واقع آنجا خاک تبت است اگرچه هندیها

بر آن مملکت مسلط شده‌اند و [illegible] آنجا از نسل قبایلی هستند که در سلطنت لاداک و تبت بزرگ منزل دارند و

مرکز خاک [illegible] آنکه از کالسکه بیرون [illegible] راه خود [illegible] از توی جنگل [illegible]

سطح مرتفع این [illegible] منظر خوبی [illegible] نظر که باطراف [illegible] از [illegible] و بالا [illegible] و آب

[illegible] و رشته جبال [illegible] پوشیده است دیگر [illegible] مانند [illegible] است و دامنه کوه

[illegible] است بنظر می‌آید چیزی که بیشتر [illegible] خضرت و طراوت اشجار اطراف بود در ظرف چند

چند ساعت که راه طی کردیم وضع تغییر کرد شدت گرما بطراوت هوا تبدیل یافت بعوض اشجار گرمسیر از قبیل نخل

وغیره کاج و سرو در دشت‌ها میدیدیم آن وقت از توی جنگل کاج که گذشتیم از دور درخت [illegible] و چنار فراوان

بنظر میآمد در دهنه دره‌ها شمشاد و غیره میدیدیم نمیتوان گفت هندوستان است

بلکه فرنگستان بود انقدر جلوه که بر وصف [illegible]

ملاحظه آنچه اشجار که [illegible]

[illegible]

مجلس شورای ملی
کتابخانه

٧٤
٢٨